

مطالعه جامعه‌شناختی فرایندهای وقوع طلاق^۱

Sociological Study of Divorce Processes

M. Fouladiyan, Ph.D.

Department of Social Sciences, Ferdowsi University of
Mashhad, Mashhad, Iran

M. Shojaee Ghale Nei, Ph.D.

Department of Social Sciences, University of Mazandaran,
Babolsar, Iran

✉ دکتر مجید فولادیان

گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر مینا شجاعی قلعه‌نی

گروه علوم اجتماعی، دانشگاه مازندران

دریافت مقاله: ۹۷/۸/۷

دریافت نسخه اصلاح شده: ۹۹/۴/۱۸

پذیرش مقاله: ۹۹/۵/۱۲

Abstract

Divorce is not a sudden occurrence; Rather, it is a process that begins with the cohabitation of couples. This study aims to identify processes in cohabitation that lead to a couple's decision to divorce. In this study, the research narrative method and the narrative interview technique are used; Accordingly, couples who had been referred to the welfare crisis intervention centers by the Mashhad judiciary were interviewed, and finally 18 theoretical saturation interviews were obtained.

✉ Corresponding author: Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Human Sciences Dr. Shariati, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran
Email: fouladiyan@um.ac.ir

چکیده

طلاق، پدیده‌ای نیست که به طور ناگهانی روی دهد؛ بلکه فرایندی است که چه‌بسا آغاز آن با آغاز زندگی مشترک زوجین هم‌زمان است. این پژوهش با هدف شناسایی فرایندهایی در زندگی مشترک انجام شده که به تصمیم زن یا شوهر برای طلاق منجر می‌شوند. در این پژوهش، از روش روایت‌پژوهی و تکنیک مصاحبه روایی استفاده شده است؛ بر این اساس، با زوج‌هایی که از طرف دادگستری مشهد به مراکز مداخله بحران بهزیستی مراجعه کرده بودند، مصاحبه شد و در نهایت با ۱۸ مصاحبه اشباع نظری حاصل شد.

✉ نویسنده مسئول: مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، گروه علوم اجتماعی

پست الکترونیکی: fouladiyan@um.ac.ir

Results show that six models of divorce can be distinguished from each other, one or more of which can exist in a family. These models include: heterog-eneous marriage model, forced marriage model, immature marriage model, patri-archal family model, low-income family model and unhealthy family model. In some families, only one process model was observed, and in others, two or more models were observed simultaneously.

Keywords: Divorce, Divorce Process, Research Narrative, Narrative Interview, Emotional Divorce.

نتایج پژوهش حاکی از آن است که می‌توان شش مدل فرایند طلاق را از یکدیگر تمییز داد که یک یا چند تای آن‌ها می‌توانند در یک خانواده وجود داشته باشند. این مدل‌ها عبارت‌اند از: مدل ازدواج ناهمسان، مدل ازدواج اجباری، مدل ازدواج نابالغ، مدل خانواده مردسالار، مدل خانواده کم‌برخوردار و مدل خانواده ناسالم. در بعضی از خانواده تنها یک مدل فرایندی و در برخی دیگر دو یا چند مدل به صورت هم‌زمان مشاهده شد.

کلیدواژه‌ها: طلاق، فرایند طلاق، روایت‌پژوهی، مصاحبه روایی، طلاق عاطفی.

مقدمه

نهاد خانواده مانند تمامی نهادهای اجتماعی از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هر جامعه تأثیر می‌پذیرد. ورود ارزش‌هایی چون فردگرایی و عقلانیت به جامعه شهری ایران که در تناسب با تغییرات اقتصادی و فرهنگی داخلی و جهانی قرار دارد، موجب ایجاد تغییر در الگوهای ازدواج و طلاق شده است. وجود میزانی از این تغییرات طبیعی است، اما افزایش آن در هر دو شکل طلاق عاطفی و رسمی تبعات فردی و اجتماعی فراوانی به همراه دارد. در جوامع امروزی، در برخی موارد، طلاق راهی برای بهبود وضعیت شخص، رهایی از شریک آزاردهنده و ایجاد ارتباطی جدید و موفق در نظر گرفته می‌شود، اما برای بیشتر افراد با کشمکش، تنش و احساس درماندگی و تنهایی همراه است. داداک^۱ (۲۰۱۳) بیان می‌کند که تبعات طلاق ممکن است تا چند سال پس از طلاق ادامه یابد و موجب ایجاد تغییراتی در رفتار، وضعیت مالی، عادات جنسی و حتی نوع پوشش و آرایش فرد شود. در پژوهش‌های متعددی نیز ارتباط بین طلاق و افزایش آسیب‌های اجتماعی نظیر روسپی‌گری، فقر، بزهکاری نوجوانان، آسیب‌های روانی والدین و فرزندان، انحرافات جنسی (آماتو و کیث^۲، ۱۹۹۶؛ آماتو و دنیس^۳، ۲۰۰۳؛ کلانتری، روشنفکر و جواهری، ۱۳۹۰؛ ییپ، یوسف، چان، یانگ و وو^۴، ۲۰۱۵) و هم‌چنین در سطحی کلی‌تر، کاهش میزان سرمایه و اعتماد اجتماعی، مسئولیت‌ناپذیری اجتماعی، افول در میزان تعهد اجتماعی، پیدایش هویت‌های سیال، پراکنده و مبهم (کولتر و کالینز^۵، به نقل از محمدپور، ۱۳۹۳) تأیید شده است.

در اغلب جوامع، تحول نظام ارزشی و هنجاری به افزایش طلاق در سطح جهان منجر شده است. در ایران نیز طلاق روندی صعودی دارد (گزارش سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۵)؛ به طوری که آهنگ رشد طلاق در نیمه دوم دهه ۸۰ (۱۳۹۰-۱۳۹۵) نسبت به آهنگ رشد در نیمه اول (۱۳۸۵-۱۳۹۰) سریع‌تر بوده است. در واقع، ثبت طلاق در آخر این دوره دو برابر ابتدای آن است. میزان طلاق از سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ از ۰/۹۳ در هر

۱۰۰۰ ازدواج، به ۱/۹۰ افزایش یافته است. علاوه بر این، آمارها نشان می‌دهند که در سال‌های اخیر رشد طلاق همواره از میزان رشد ازدواج پیشی گرفته است؛ به طوری که از سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۵ به طور مداوم با افزایش رشد طلاق نسبت به رشد ازدواج روبه‌رو هستیم. بر اساس گزارش سازمان ثبت احوال (۱۳۹۵)، به ازای هر ۱۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۹۰، ۱۹ طلاق و در سال ۱۳۹۵، ۲۱ طلاق ثبت شده است.

به دلیل اهمیت اجتماعی پدیده طلاق و اثرگذاری آن بر تمامی جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی افراد درگیر در این مسئله، پژوهشگران پژوهش‌های متعددی از منظر جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و حقوقی در زمینه پدیده طلاق انجام داده‌اند و اثرات آن را در سطوح خرد و کلان بررسی کرده‌اند. پژوهشگران در غالب تحقیقات جامعه‌شناختی به دنبال کشف علل، بازدارنده‌ها و پیامدهای طلاق بوده‌اند (زرگر و نشاط‌دوست، ۱۳۸۶؛ ریاحی، علی‌وردی‌نیا و بهرامی کاکاوند، ۱۳۸۶؛ فاتحی دهقانی و نظری، ۱۳۸۹؛ یوسفی و باقریان، ۱۳۹۰؛ قدسی، بلالی و عیسی‌زاده، ۱۳۹۰؛ اسحاقی، محبی، پروین و محمدی، ۱۳۹۱؛ پروین، داوودی و محمدی، ۱۳۹۱؛ مختاری، میرفرید و محمودی، ۱۳۹۳؛ صداقت و اسدیان، ۱۳۹۳). نکته مهمی که در این مطالعات از نظر دور مانده است، ماهیت فرایندی طلاق است؛ یعنی طلاق پدیده‌ای مقطعی نیست که به طور ناگهانی روی دهد؛ بلکه فرایند یا فرایندهایی در متن خانواده جریان دارند که در شکل‌گیری گرایش به طلاق و تصمیم نهایی فرد برای طلاق تأثیرگذار هستند؛ بنابراین شناخت این فرایندها برای شناخت پدیده طلاق اهمیت دارد. این شناخت امکان مداخله به موقع به منظور پیشگیری از طلاق را برای هر یک از زوجین، خانواده‌های زوجین، روان‌شناسان و مددکاران در سطح خرد و برای جامعه‌شناسان و سیاست‌گذاران در سطح کلان فراهم می‌کند. به منظور شناسایی فرایندها، استفاده از روش کیفی مصاحبه عمیق برای بررسی کسانی که به صورت مستقیم با مسئله طلاق درگیر هستند و بررسی همه‌جانبه گرایش به طلاق در افراد، ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به چنین ضرورتی، در این پژوهش با روش کیفی و با استفاده از روش مصاحبه عمیق، در پی یافتن پاسخ برای این سؤال هستیم که چه فرایند یا فرایندهایی در خانواده روی می‌دهند که در نهایت به تصمیم زوجین برای طلاق منجر می‌شوند؟ به عبارتی، چه عللی در چه روند زمانی‌ای زوجین را به اقدام برای طلاق سوق می‌دهند؟

بررسی مطالعات پیشین در مورد طلاق این نکته را روشن می‌کند که خانواده به عنوان یک گروه اجتماعی تحت تأثیر دو دسته از عوامل در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد: دسته اول، عوامل درون‌گروهی هستند که به حوزه داخلی خانواده مربوط می‌شوند؛ دسته دوم عوامل برون‌گروهی هستند که معمولاً با سطوح کلان اجتماعی مرتبط‌اند. در جدول ۱ خلاصه‌ای از نتایج مطالعات پیشین در مورد عوامل مؤثر در طلاق نشان داده شده است.

جدول ۱: عوامل مؤثر در طلاق در پژوهش‌های پیشین

عوامل زمینه‌ای	تعداد فرزندان	قدسی و همکاران (۱۳۹۰)
	سن	کریمی، الماسی، محمدی و فاضلی (۱۳۹۵)، ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، قدسی و همکاران (۱۳۹۰)
	اختلاف طبقاتی خانواده‌های زوجین	فاتحی دهقانی و نظری (۱۳۸۹)، مختاری و همکاران (۱۳۹۳)
	شناخت قبل از ازدواج	مختاری و همکاران (۱۳۹۳)، جمشیدپها، نریمانی و جمالی (۱۳۹۴)

عوامل درون گروهی (درون خانوادگی)	تفاوت تحصیلی	ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، صداقت و اسدیان (۱۳۹۳)	
	همسانی زوجین	یوسفی و باقریان (۱۳۹۰)، اسحاقی و همکاران (۱۳۹۱)	
عوامل رفتاری	نظم خانواده	پروین و همکاران (۱۳۹۱)، اسحاقی و همکاران (۱۳۹۱)، فیروزجانیان، ریاحی و محمدی دوست (۱۳۹۵)	
	ساختار قدرت خانواده	پروین و همکاران (۱۳۹۱)	
ویژگی‌های فردی زوجین	خشونت	محسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۴)	
	اعتیاد	زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶)، محسن‌زاده، نظری و عارفی (۱۳۹۰)، جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۴)، کریمی و همکاران (۱۳۹۵)، اخوی ثمرین، محسن‌زاده، زهراکار و احمدی (۱۳۹۶)	
عوامل ارتباطی درون خانوادگی	سلامت جسمی و روانی همسر	زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶)، پروین و همکاران (۱۳۹۱)، جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۴)، کریمی و همکاران (۱۳۹۵)	
	میزان مراوده با خویشان	مختاری و همکاران (۱۳۹۳)	
	دخالته دیگران	ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶)، فاتحی دهاقانی و نظری (۱۳۸۹)، صداقت و اسدیان (۱۳۹۳)، جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۴)، نبوی، رضادوست، مجتهدزاده و شهریار (۱۳۹۵)	
	تعارض شدید با خانواده همسر	محسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)	
	روابط خارج از ازدواج	محسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)، مختاری و همکاران (۱۳۹۳)	
	میزان انرژی عاطفی خانواده	مختاری و همکاران (۱۳۹۳)	
	سرمایه اجتماعی برآورده‌نشده انتظارات	پروین و همکاران (۱۳۹۱)، اسحاقی و همکاران (۱۳۹۱)، ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، صداقت و اسدیان (۱۳۹۳)، نبوی و همکاران (۱۳۹۵)	
	مشکلات ارتباطی	زرگر و نشاط‌دوست (۱۳۸۶)، جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۴)، کریمی و همکاران (۱۳۹۵)	
	فرسودگی زناشویی رضایت زناشویی	یوسفی و باقریان (۱۳۹۰) فاتحی دهاقانی و نظری (۱۳۸۹)	
	عوامل اعتقادی و نگرشی	تفاوت عقاید مذهبی	ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، قدسی و همکاران (۱۳۹۰)، پروین و همکاران (۱۳۹۱)، صداقت و اسدیان (۱۳۹۳)
		التزام به تقسیم نقش سننی خانوادگی	قدسی و همکاران (۱۳۹۰)، محسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۰)
	عوامل اقتصادی خانواده	تصور مثبت از پیامدهای طلاق	ریاحی و همکاران (۱۳۸۶)، فاتحی دهاقانی و نظری (۱۳۸۹)، اسحاقی و همکاران (۱۳۹۱)، جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۴)
وضعیت شغلی (مشکلات اقتصادی)		صداقت و اسدیان (۱۳۹۳)، جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۴)، کریمی و همکاران (۱۳۹۵)، نبوی و همکاران (۱۳۹۵)	
عوامل محیطی برون گروهی	حمایت مالی خانواده زن	قدسی و همکاران (۱۳۹۰)	
	استقلال مالی زنان	قدسی و همکاران (۱۳۹۰)، جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۴)	
	تأثیر رسانه	جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۴)	
عوامل محیطی برون گروهی	کم‌اهمیت‌شدن ارزش‌های مذهبی و سنتی	جمشیدیها و همکاران (۱۳۹۴)، کریمی و همکاران (۱۳۹۵)	
	شهرنشینی	قدسی و همکاران (۱۳۹۰)	

مرور مطالعات پیشین نشان می‌دهد که عمده پژوهش‌های داخلی در این زمینه، مطالعات مقطعی بوده‌اند که با روش پیمایش انجام شده‌اند. افزون بر این، در بیشتر این پژوهش‌ها، بدون توجه به چگونگی مکانیسم

وقوع این پدیده و توالی علل، تنها به بررسی روابط علی میان متغیرها پرداخته شده است. علاوه بر این، در عمده این پژوهش‌ها از مبانی نظری یکسانی استفاده شده است و بنابراین، متغیرهایی که در این پژوهش‌ها به عنوان علل طلاق ذکر شده‌اند، در بسیاری موارد با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ از این رو، نتایج بیشتر پژوهش‌ها با هم مشابه است و با توجه به یکسان بودن روش و متغیرهای بررسی شده، شناخت جدیدتری از موضوع طلاق حاصل نمی‌شود و به ذخیره دانش موجود مطلب تازه‌ای اضافه نمی‌شود. نظریه‌هایی که در این پژوهش‌ها استفاده شده‌اند، به طور عمده عبارت‌اند از: نظریه شبکه، نظریه همسان‌همسری و نظریه مبادله. بهره‌گیری از این نظریه‌ها نشان می‌دهد که در این تحقیقات به جای استفاده از نظریه‌های طلاق، از نظریه‌های ازدواج استفاده شده است؛ این در حالی است که در پژوهش‌های خارجی از منظر دیگری نیز به پدیده طلاق پرداخته شده است. هیوستون، کافلین، هاوتس، اسمیت و جورج^۷ (۲۰۰۱) و ویلیامسون، نوین، بردبری و کارنی^۸ (۲۰۱۵) مدل‌هایی را به عنوان مدل‌های طلاق به کار برده‌اند. آن‌ها با استفاده از این مدل‌ها به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که دلایل طلاق با توجه به طول دوره زندگی چگونه تغییر می‌کنند. در مدل سرخوردگی^۹، همسران در ابتدای رابطه به شکل غیرواقع‌گرایانه‌ای به رابطه خود کاملاً خوش‌بین هستند، کمبودهای طرف مقابل را نادیده می‌گیرند و او را در حالتی ایده‌آل تصور می‌کنند، اما پس از ازدواج، با روبه‌رو شدن با جنبه‌های واقعی شریک زندگی و نوع رابطه، این برداشت ایده‌آل دستخوش تغییر می‌شود و در نتیجه این تغییر، کیفیت رابطه دچار تغییر می‌شود. مدل فرسودگی برآینده^{۱۰} از لحاظ اهمیت جاذبه‌های عاطفی اولیه شبیه به مدل سرخوردگی است؛ با این تفاوت که زوجین انتظار ندارند احساسات عاشقانه به همان شدت ادامه یابد. آنچه در این مدل به طلاق منجر می‌شود، وقوع تضادها و ایجاد حالات منفی است. آنچه در این مدل اهمیت دارد، چگونگی حل تعارض‌ها و مدیریت تفاوت‌ها در خانواده است.

مدل دیگر، مدل پویایی‌های پایدار^{۱۱} است. در این مدل، برخلاف دو مدل دیگر، فرض بر این است که همسران با دیدی واقع‌گرایانه، پیش از ازدواج از مشکلات و نقایص یکدیگر و ازدواج‌شان آگاهی دارند. پژوهشگران با توجه به این که کدام مدل در مورد هر زوج صدق می‌کند، وقوع طلاق را پیش‌بینی کرده‌اند. علاوه بر این، در پژوهش‌های خارجی دو عامل مهم دیگر غیر از رضایت زناشویی، خشونت، اعتیاد، ناسازگاری، مشکلات مالی و جنسی (که در پژوهش‌های داخلی نیز به آن‌ها توجه شده است) بررسی شده است که عبارت‌اند از: میزان اهمیت دلایل طلاق از دیدگاه زن و مرد و دیگری پایگاه اقتصادی - اجتماعی. به لحاظ روشی نیز عمده این پژوهش‌ها بر خلاف پژوهش‌های داخلی، صورت پنل داشته‌اند (کلیک و پیرسون^{۱۲}، ۱۹۸۵؛ آماتو و دنیس، ۲۰۰۳؛ هاوکینز، ویلوگی و دوهرتی^{۱۳}، ۲۰۱۲؛ ویلیامسون و همکاران، ۲۰۱۵). موضوع دیگر، تأکید پژوهش‌های داخلی بر عوامل درون‌خانوادگی در سطح خرد است؛ در حالی که بررسی عواملی که در سطح کلان مطرح می‌شوند مانند توسعه‌یافتگی، اشتغال زنان، رشد و رکود اقتصادی و حتی دوران‌های خاص تاریخی، می‌تواند اهمیت داشته باشد. آقاجانیان و تامپسون^{۱۴} (۲۰۱۳) علاوه بر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی به تغییراتی اجتماعی پرداخته‌اند که در جامعه ایران به طلاق منجر می‌شوند. گرینوود، گانر، کوچارکوف و سانتوس^{۱۵} (۲۰۱۶) نیز مدلی در رابطه با ازدواج و طلاق توسعه داده‌اند که در آن به تغییرات فناورانه^{۱۶} و نابرابری درآمدی به عنوان عوامل کلان توجه شده است. در نهایت، مرور مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که از بررسی فرایندی پدیده طلاق غفلت شده است و پژوهش‌های چندانی در مورد چگونگی

عملکرد دلایل در یک توالی زمانی انجام نشده‌اند؛ بر این اساس، در این پژوهش تلاش شده است با اتکا به مصاحبه عمیق به این موضوع پرداخته شود.

روش پژوهش

در این پژوهش به منظور شناسایی ادراک و تفسیر زنان و مردان از تعارضات منجر به طلاق، از میان زوج‌های متقاضی طلاق که از سوی دادگستری مشهد به مراکز مداخله بحران سازمان بهزیستی فرستاده شده بودند، با ۱۸ متقاضی یا افراد طلاق‌گرفته مصاحبه‌هایی عمیق انجام شد و اجرای مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت.

از نظر رزنتال و فیشر^{۱۷}، روایت یک تجربه می‌تواند ابزار مناسبی برای سهیم‌کردن تجربه خود با دیگران باشد؛ به گونه‌ای که هم مخاطب و هم راوی بتوانند این تجارب را بازسازی کنند و به فهم مشترکی از آن دست یابند (ذکایی، ۱۳۸۷). مزیت دیگر روایت، ماهیت فرایندی آن است (گریفین^{۱۸}، به نقل از ذکایی، ۱۳۸۷). از آنجا که در این پژوهش شناسایی فرایندهای زندگی خانوادگی تا تصمیم زوجین برای طلاق مدنظر است، استفاده از روش تحلیل روایت کاملاً مناسب به نظر می‌رسد. نقطه آغاز روایت مشارکت‌کنندگان، از زمان وقوع ازدواج است و شامل کل روایت زندگی فرد نمی‌شود. در عین حال، به فراخور موضوع و برای شفاف‌تر شدن پیوند عناصر و مؤلفه‌های شکل‌دهنده این فرایندها، بنا بر ضرورت، مصاحبه‌کننده به مقاطعی از زندگی قبل از ازدواج و نحوه روابط درون‌خانوادگی مراجعه کرده است و پرسش‌های لازم را از مصاحبه‌شونده پرسیده است.

در بخش تحلیل، پس از پیاده‌کردن دقیق همه مصاحبه‌ها از روش تحلیل روایت^{۱۹} استفاده شد. از نظر شوتس^{۲۰}، اولین گام تحلیل (تحلیل صوری متن) عبارت است از حذف تمامی عبارت‌های غیرروایی و سپس، تقطیع متن روایی «پالایش‌شده» به منظور تحلیل صوری آن (شوتس، به نقل از فیلیک^{۲۱}، ۱۳۹۱، ص ۳۶۹). در مرحله بعد، توصیف ساختاری محتویات انجام می‌گیرد که در این بخش قسمت‌های متفاوت و تقطیع‌شده روایت با استفاده از حروف ربط مانند «و» و «آنگاه» یا وقفه‌هایی به یکدیگر پیوند زده می‌شوند (ریمن^{۲۲} و شوتس، به نقل از همان). انتزاعی‌کردن تحلیل (به منزله مرحله سوم) از جزئیات مقاطع زندگی فاصله می‌گیرد. هدف از آن، تشریح تبدیل «زندگی‌نامه به یک کل است؛ یعنی تشریح چارچوب تجربیات زندگی فرد مطابق با توالی تاریخی از ابتدا تا امروز» (شوتس، به نقل از همان). در روایت، عناصر «توالی» و «زمان» در تدوین حکایت‌هایی که برای گزارش‌گزینش شده‌اند، نقش مهمی ایفا می‌کنند. تنها پس از بازسازی الگوهای فرایندی است که اجزای غیرروایی مصاحبه به تحلیل افزوده می‌شوند. سرانجام، تحلیل‌های موردی که به این ترتیب انجام شده‌اند، با یکدیگر مقایسه و مقابله می‌شوند. هدف عمده، «بازسازی روابط متقابل جریان‌های فرایندی واقعی» است تا بازسازی تفسیرهای شخصی از زندگی فرد (هرمانس^{۲۳}، به نقل از فیلیک، همان). در این پژوهش به پیروی از نظر شوتس در تحلیل روایت، در گام اول، ابتدا روایت‌های مصاحبه‌شوندگان از ابتدای تشکیل زندگی مشترک تا مرحله مراجعه به مرکز مداخله بحران به دقت پیاده‌سازی شدند. سپس، تمام عناصر غیرروایی که نقشی در شکل‌دهی به روایت طلاق نداشتند، از متن حذف شد. پس از آن، با استخراج عناصر اساسی هر بخش از روایت و اختصاص عنوان مناسب برای هر توالی، به ترسیم ساختار

منطقی روایت و برقرارکردن ارتباط بین بخش‌های متفاوت روایت پرداخته شد. این ارتباط منطقی، مهم‌ترین اصل در هر یک از این فرایندهاست؛ زیرا، چنانچه فرایند ربط منطقی درستی داشته باشد، هم از اعتبار زیادی برخوردار خواهد بود و هم برای دیگران پذیرفته‌شده خواهد بود؛ به این ترتیب، مدل‌هایی فرایندی از روایت زندگی مصاحبه‌شوندگان به دست آمدند که کل روایت زندگی مشترک آنان را در قالب ورود و خروج و توالی زمانی متغیرهایی جامعه‌شناختی و روان‌شناختی ترسیم می‌کنند.

یافته‌ها

مهم‌ترین عوامل شکل‌دهی فرایند طلاق: بررسی روایت‌های مصاحبه‌شوندگان از زندگی خانوادگی و رسیدن به مرحله طلاق، آشکارکننده برخی از علل مهمی است که در بیشتر این روایت‌ها به وضوح مشاهده می‌شود. در این بخش، علل وقوع طلاق از روایت‌ها استخراج شدند و سپس، در دسته‌های کلی‌تر انتزاع شدند؛ به این ترتیب، چند دسته از مهم‌ترین علل وقوع طلاق به دست آمد. تطبیق عوامل استخراج‌شده از مصاحبه‌های پژوهش با مطالعات پیشین در مورد طلاق، وجود بسیاری از این عوامل را که در بخش مرور ادبیات پژوهش بررسی شده بودند، در خانواده‌های مشارکت‌کننده در این پژوهش نیز نشان می‌دهد. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، معمولاً طلاق تنها به دلیل حضور یکی از این عوامل اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه وجود «خوشه‌ای از عوامل» و اثرات تشدیدکننده حضور این عوامل در کنار هم، به وقوع طلاق منجر می‌شود. از آنجا که در پژوهش حاضر در جست‌وجوی نحوه ورود عوامل و تأثیر و تأثرات متقابل آن‌ها در بافت و زمینه خانوادگی هستیم، شناخت صرف عوامل مؤثر کافی نیست؛ از این رو، بخش بعدی به ترسیم نحوه ورود عوامل و برهم‌کنش آن‌ها اختصاص یافته است تا به این ترتیب به درک درست فرایندهایی دست یابیم که در زمینه خانوادگی آغاز می‌شوند و کانون خانواده را مرحله به مرحله به طلاق نزدیک می‌کنند.

جدول ۲: دسته‌بندی عوامل وقوع طلاق

✓ خشونت جسمی: ضرب و شتم	عوامل رفتاری
✓ خشونت جنسی: ازاله بکارت به اجبار در دوران عقد، رابطه جنسی مقعدی با وجود آکراه خانم، بی‌توجهی به ارضای جنسی زن	
✓ خشونت کلامی: تحقیر، سرزنش، توهین و بی‌احترامی	
✓ خشونت عاطفی: ابراز نکردن محبت و علاقه	
رابطه خارج از ازدواج (عقد موقت یا رابطه نامشروع)	
رابطه پیش از ازدواج	عوامل ارتباطی
اختلال ارتباط با خانواده‌های اصلی (قطع ارتباط، دعوا و مشاجره، و دخالت خانواده‌ها)	
اختلال ارتباط عاطفی زوجین (شکل‌نگرفتن پیوند عاطفی، بروز سردی و طلاق عاطفی)	
اختلال ارتباط مؤثر کلامی	
اختلال ارتباطی با فرزندان (شکل‌نگرفتن وابستگی عاطفی بین والدین و فرزندان)	
بی‌اعتمادی و سوءظن	عوامل اقتصادی
بیکاری یا کم‌درآمدی زوج	
اختلاف در مدیریت هزینه‌ها	

اختلاف در انتخاب مسکن مناسب	
عقد طولانی مدت	
اشتغال و استقلال مالی زن	
تفکر مردسالارانه زوج	عوامل اعتقادی و نگرشی
اختلاف در عقاید مذهبی	
اختلاف نظر در تربیت فرزند	
اعتیاد	عوامل مرتبط با سلامت (جسمی یا روانی)
ابتلا به بیماری درمان‌نشده	
ناباروری	
افسردگی و بیماری روانی	عوامل زمینه‌ای
اجباری بودن ازدواج	
ازدواج در سن کم	
اختلاف سنی زوجین	
سابقه طلاق در خانواده‌های زوجین	
فرزندان	
نارضایتی جنسی (اختلال یا ناتوانی جنسی مرد، سردمزاجی زن، مقبول‌نشدن ظاهری زن، خشونت جنسی مرد و ...)	
حمایت خانواده‌های اصلی	

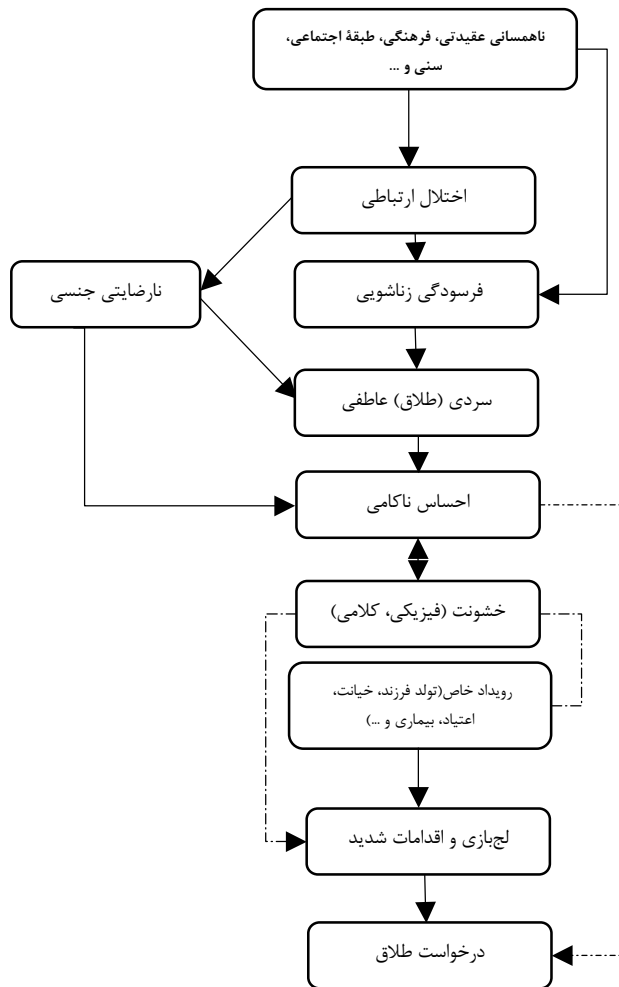
انواع فرایند وقوع طلاق

پس از شناسایی مجموعه عواملی که حضور آن‌ها در بافت خانوادگی، خانواده را مستعد طلاق می‌کند، نوبت به شناسایی فرایندهایی می‌رسد که در نتیجه ورود یا حضور عوامل آسیب‌زا و اثرات متقابل آن‌ها ایجاد می‌شوند. در این پژوهش، در بررسی روایت‌های مصاحبه‌شوندگان از زندگی خانوادگی، از لحظات آغازین زندگی زناشویی تا مرحله طلاق، شش فرایند کلی شناسایی شده است. در هر کدام از این فرایندها، مجموعه‌ای از عوامل مؤثر بر طلاق که قبلاً ذکر شد، درخور ملاحظه است. لازم است ذکر شود که در بسیاری از روایت‌ها حضور چند فرایند تشخیص‌دانی است. مدل‌های فرایندی شناسایی شده عبارت‌اند از: مدل ازدواج ناهمسان، مدل ازدواج اجباری، مدل ازدواج نابالغ، مدل خانواده مردسالار، مدل خانواده کم‌برخوردار و مدل خانواده ناسالم. در ادامه، هر یک از این مدل‌ها به تفصیل شرح داده شده است.

مدل ۱: ازدواج ناهمسان

در خانواده‌هایی که در مرحله نخست بدون توجه به همسانی‌های ضروری زوجین (هم‌کفو بودن) تشکیل می‌شوند، از همان ابتدا اختلال در برقراری ارتباط مؤثر نمایان می‌شود. ناهمسانی زوجین می‌تواند در ابعاد گوناگون وجود داشته باشد. اختلاف سنی زیاد و ناهمسانی در عقاید مذهبی و فرهنگ خانوادگی، به بروز اختلاف در تجربه و ادراک افراد منجر می‌شوند. این اختلاف مانعی در برقراری ارتباط مؤثر است. برقراری ارتباط مؤثر در درجه اول به درک متقابل عواطف و افکار دو طرف وابسته است که به دلیل ناهمسانی زیاد، در عمل بسیار سخت می‌شود. ناتوانی در برقراری ارتباط مؤثر به فرسودگی زناشویی منجر می‌شود.

شکل ۱: مدل فرایندی ازدواج ناهمسان



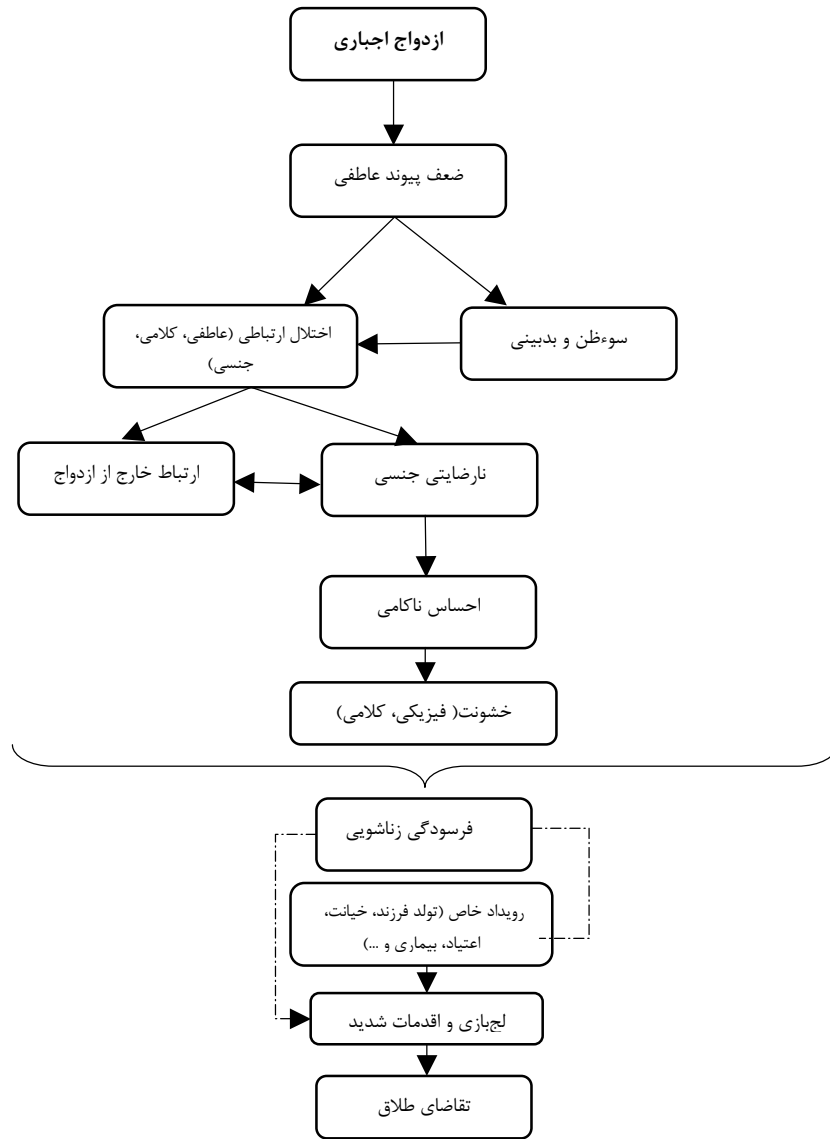
از طرف دیگر، معمولاً ناتوانی در برقراری ارتباط به اختلال در روابط زناشویی (روابط جنسی) و به تبع آن، نارضایتی زناشویی نیز منجر می‌شود. علاوه بر این، آگاهی زوجین از اینکه در گزینش ملاک‌های انتخاب همسر دچار خطا شده‌اند، موجب سرخوردگی و فرسودگی زناشویی می‌شود (سیمون^{۲۴}، به نقل از یوسفی و باقریان، ۱۳۹۰). فرسودگی زناشویی به معنای کاهش تدریجی دلبستگی عاطفی به همسر همراه با احساس بیگانگی، بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی زوجین به یکدیگر و جایگزینی عواطف منفی با عواطف مثبت است (یوسفی و باقریان، ۱۳۹۰). اولین عارضه پس از وقوع طلاق عاطفی، ایجاد احساس ناکامی در زوجین است. زوجین احساس می‌کنند انتظارات‌شان از زندگی زناشویی برآورده نمی‌شود و از ایده‌آل‌های خود فاصله زیادی گرفته‌اند. در بسیاری موارد، ناکامی در ارضای نیازهای جنسی و عاطفی به صورت رفتار خشونت‌آمیز،

به خصوص در مردان بروز می‌کند. خشونت می‌تواند شامل انواع خشونت عاطفی (مانند بی‌توجهی به همسر) تا خشونت کلامی (مانند تحقیر و توهین)، خشونت جسمی (مانند ضرب و شتم) و خشونت جنسی باشد. افزایش خشونت که به افزایش اختلال ارتباطی منجر می‌شود، به طور متقابل باعث افزایش احساس ناکامی می‌شود.

خانواده‌ای که دچار فرسودگی می‌شود و در شرایط طلاق عاطفی قرار دارد، به شدت آماده از هم پاشیده‌شدن است. در این شرایط، بروز یک رویداد خاص مانند آشکارشدن روابط خارج از ازدواج مرد، بارداری ناخواسته یا تولد فرزند ناخواسته، بیماری و حضور والدین مسن می‌تواند دلیل مشخصی برای افزایش تنش‌ها و تعارض‌ها باشد. در برخی موارد نیز خانواده فرسوده به دلیل یکی از هزاران مشاخره و تنشی که معمولاً در این خانواده‌ها وجود دارد، به سادگی به سمت رفتارهای خشونت‌آمیز شدید و اقدامات قانونی (مانند شکایت به خاطر ضرب و جرح، به اجرا گذاشتن مهریه و نفقه، ترک منزل توسط زن و درخواست تمکین از طرف مرد) می‌رود تا جایی که زوجین به این باور می‌رسند که طلاق بهترین راه‌حل برای خروج از این وضعیت است. این الگوی فرایندی طلاق در مصاحبه‌های ۲، ۱۰ و ۱۵ مشاهده شده است.

مدل ۲: ازدواج اجباری

در ازدواج‌های اجباری که معمولاً به صورت اجبار کردن دختر به ازدواج صورت می‌گیرند، از همان ابتدا ضعف پیوند عاطفی بین زوجین وجود دارد. ضعف پیوند عاطفی ممکن است حتی پس از گذشت سال‌ها نه‌تنها اصلاح نشود، بلکه تقویت نیز شود. فقدان علاقه و وابستگی عاطفی بین زوجین به دو دلیل می‌تواند به ضعف پیوند ازدواج منجر شود: در حالت اول، موجب ایجاد حالت سوءظن و بدبینی به خصوص در مردان می‌شود. سوءظن مرد به همسرش مبنی بر اینکه زن به شخص دیگری علاقه داشته است و ممکن است در حال حاضر نیز علاقه داشته باشد، به تضعیف پیوند مرد با همسرش منجر می‌شود. در بسیاری موارد، تضعیف پیوند به شکل‌های متفاوت خشونت مرد بر زن بروز می‌کند. در حالت دوم، حتی بدون وجود احساس شک، زوجین از برقراری ارتباط سالم و مؤثر ناتوان می‌شوند؛ به خصوص اختلال در روابط عاطفی و جنسی در این حالت بارز است. این اختلال رابطه‌ای که با نارضایتی جنسی همراه است، زوجین را مستعد برقراری رابطه خارج از ازدواج می‌کند. رابطه خارج از ازدواج نیز زمینه تشدید اختلال ارتباطی و نارضایتی جنسی را افزایش می‌دهد.



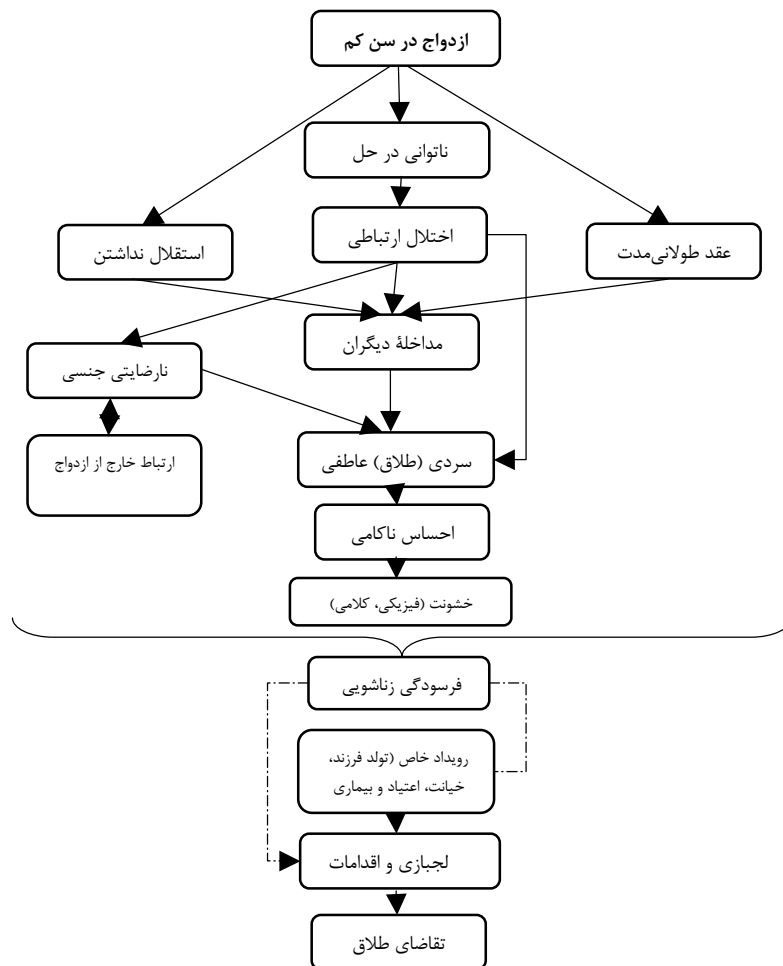
شکل ۲: مدل فرایندی ازدواج اجباری

ازدواج اجباری به همراه نارضایتی جنسی به ایجاد احساس ناکامی و به تبع آن، احساس خشم منجر می‌شود. احساس خشم به شکل‌های گوناگون خشونت اعم از جسمی و غیرجسمی بروز پیدا می‌کند. در این مرحله، پیوند زناشویی فرسوده می‌شود و تحمیل عوامل دیگری نظیر مراقبت و زندگی با والدین یکی از دو طرف، بارداری ناخواسته و بیماری باعث تشدید مشاجرات و مجادلات می‌شود؛ به صورتی که گاهی این

مشاجرات با اقدامات قانونی یا غیرقانونی، اما شدید یکی از دو طرف همراه است که در نهایت به فروپاشی خانواده منتهی می‌شود. این الگوی فرایندی طلاق در مصاحبه های ۳، ۵ و ۱۸ مشاهده شده است.

مدل ۳: ازدواج نابالغ

در این مدل، غالباً یکی از زوجین و در مواردی هر دو نفر زیر سن ۱۸ سال هستند. در این نوع ازدواج، زوجین به دلیل نداشتن تجربه، دانش و اطلاعات لازم درباره ارتباط مؤثر و جنبه‌های گوناگون زندگی خانوادگی، معمولاً مهارت حل تعارض را ندارند؛ بنابراین، بسیاری از مشکلات کوچک به دلیل ناتوانی در مدیریت مسئله به جدالی اساسی تبدیل می‌شود. اولین نتیجه تعدد مجادلات، ایجاد اختلالات ارتباطی متعدد است.



شکل ۳: مدل فرایندی ازدواج نابالغ

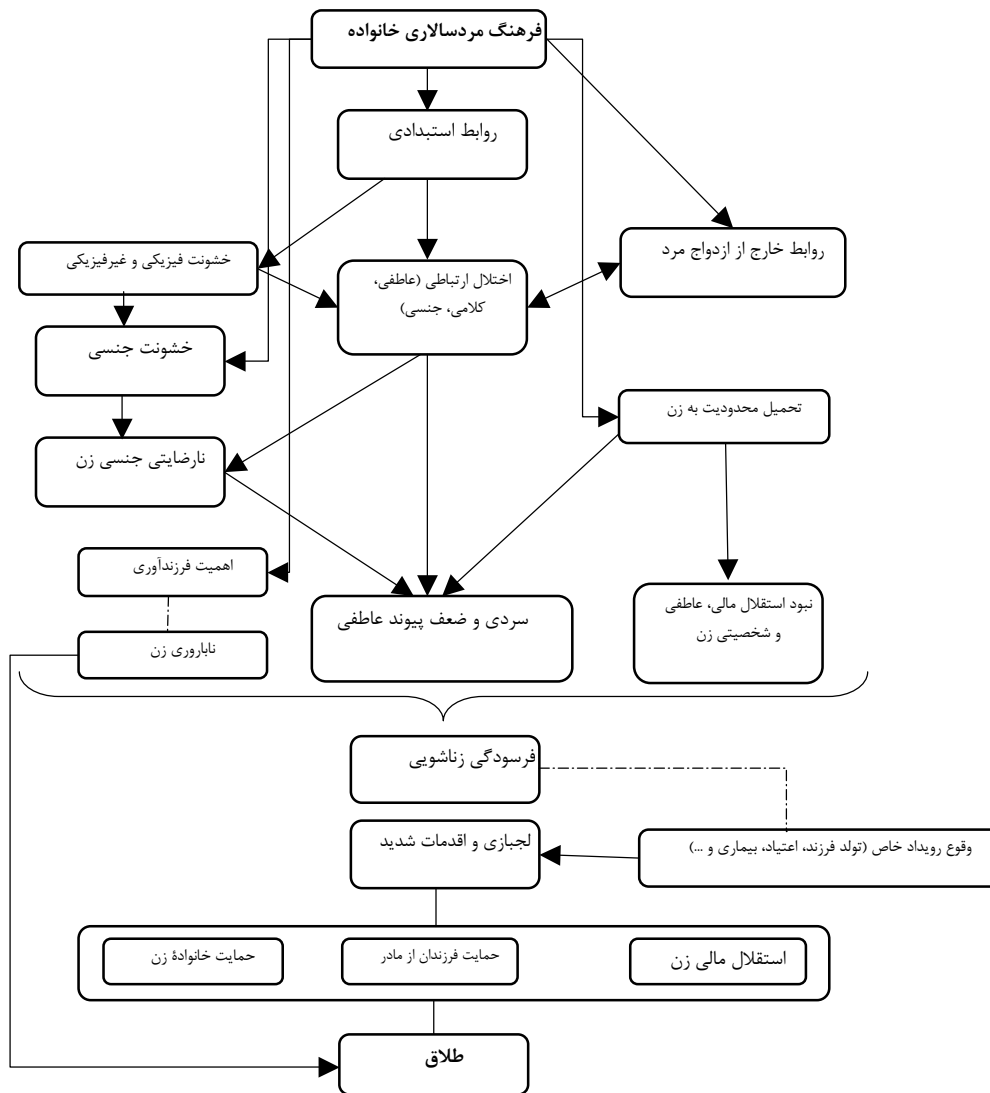
افزون بر این، نبود بلوغ فکری، عاطفی و شخصیتی در زوجین موجب افزایش دخالت اطرافیان به خصوص والدین هر دو طرف می‌شود. همچنین، در ازدواج‌های زودهنگام معمولاً به دلیل نبود امکان استقلال مالی دوران عقد طولانی می‌شود و همین موضوع زمینه را برای مداخلات بیشتر اطرافیان فراهم می‌کند. یکی از جنبه‌های بارز اختلال ارتباطی، اختلال در ارتباط جنسی زوجین است. نارضایتی جنسی در برخی موارد می‌تواند به ارتباط خارج از ازدواج منجر شود که این امر موجب تشدید اختلال ارتباطی می‌شود. ارتباط خارج از ازدواج، ناتوانی در برقرار ارتباط مؤثر و وجود مشاجرات متعدد، در نهایت به سردی یا طلاق عاطفی منجر می‌شوند. طلاق عاطفی نیز احساس ناکامی و خشم ناشی از ناکامی را در فرد پدید می‌آورد. خشم ناشی از ناکامی فرد در ارضای نیازهای اساسی و انتظاراتش از ازدواج، به شکل خشونت جسمی، روانی، عاطفی، کلامی و جنسی بروز می‌کند. مجموعه موارد ذکر شده موجب فرسودگی زناشویی می‌شود و همان‌طور که در مدل‌های قبل توضیح داده شد، فرسودگی زناشویی نیز یا در نتیجه یکی از مجادلات همیشگی یا وقوع حادثه‌ای خاص یا تغییری محسوس در روند معمول زندگی که افزایش مجادلات را در پی دارد، به از هم پاشیده شدن خانواده و تصمیم زوجین برای طلاق منجر می‌شود. این الگوی فرایندی طلاق در مصاحبه‌های ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۱، و ۱۴ مشاهده شده است.

مدل ۴: خانواده مردسالار

این مدل، ملموس‌ترین الگوی فرایندی طلاق است که در ۹ مصاحبه از بین ۱۸ مصاحبه این پژوهش شناسایی شد. در این مدل، فرهنگ غالب خانواده مردسالارانه است؛ به طوری که در این نوع خانواده‌ها مردان و پسران از امتیازاتی برخوردار هستند که زنان و دختران فاقد آن امتیازات‌اند. این امتیازات ویژه امری طبیعی تلقی می‌شوند؛ به گونه‌ای که در بسیاری از موارد زنان وجود آن را می‌پذیرند و با پیامدهای آن، بدون درگیری با ریشه این اختلاف که همان تفکر مردسالارانه است، سازگار می‌شوند. اولین پیامد چنین تفکری، استقرار روابط استبدادی در خانواده است. بر اساس این روابط، مرد نظر شخصی خود را بدون بیان دلایل عقلانی به دیگران (به خصوص زن) تحمیل می‌کند. مشروعیت استبداد موجب مشروعیت اعمال خشونت در ارتباط با سایر اعضای خانواده می‌شود؛ به همین دلیل، در تمامی این خانواده‌ها، رفتارهای خشونت‌آمیز مرد از جمله ضرب و شتم، خشونت شدید جنسی، بی‌توجهی به رضایت جنسی زن، خشونت کلامی (تحقیر، توهین و طعنه) به وضوح مشاهده می‌شود. نارضایتی جنسی در همه زنان این خانواده‌ها مشاهده می‌شود. همچنین، تفکر مردسالارانه به روابط خارج از ازدواج مرد مشروعیت می‌بخشد. این موارد به بروز اختلال در ارتباط کلامی، عاطفی و جنسی منجر می‌شوند؛ در نتیجه، سردی و طلاق عاطفی زوجین و حتی ضعف پیوند عاطفی بین فرزندان و پدر خانواده ایجاد می‌شود. طلاق عاطفی زوجین پیوند زناشویی را دچار فرسودگی زناشویی می‌کند و همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، فرسودگی زناشویی افزایش مجادلات را در پی دارد.

نکته دیگر در این خانواده‌ها، تمایل نداشتن مرد به فعالیت‌های زن در خارج از خانه است؛ به همین دلیل، در این خانواده‌ها زنان با محدودیت‌های ارتباطی، تحصیلی و شغلی روبه‌رو می‌شوند؛ در نتیجه، زنان عموماً به مردان وابسته می‌شوند و با وجود مشکلات، به زندگی خانوادگی خود ادامه می‌دهند. خانواده‌هایی که به دلیل غلبه این فرهنگ و پیامدهای ناشی از آن دچار فرسودگی زناشویی شده‌اند، کسب استقلال مالی توسط زن به

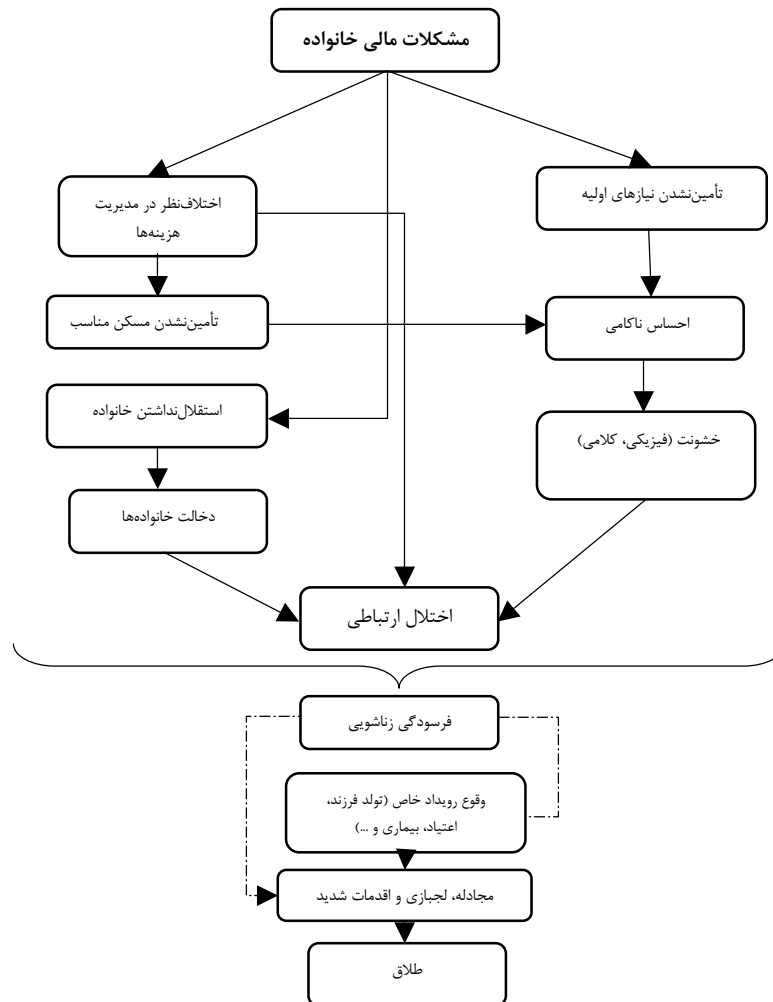
هر شکل از قبیل اشتغال، دریافت سرمایه از سایر منابع، حمایت خانواده زن و حمایت فرزندان موجب می‌شود تا زنان برای طلاق درخواست دهند؛ البته عامل طلاق در این خانواده‌ها ممکن است موضوع ساده‌تری باشد؛ یعنی در این خانواده‌ها، تداوم نسل اهمیت ویژه‌ای دارد؛ بنابراین، نازا بودن زن می‌تواند به‌تنهایی عاملی برای اقدام به طلاق باشد. این الگوی فرایندی طلاق در مصاحبه‌های ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۷ مشاهده شده است.



شکل ۴: مدل فرایندی خانواده‌ مردسالار

مدل ۵: خانواده کم‌برخوردار

در این مدل، خانواده با کمبود منابع مادی مواجه است. در این شرایط، مشکلات مالی که در برخی برهه‌های زندگی تشدید می‌شوند و در زمان‌هایی تخفیف پیدا می‌کنند، به دو دلیل باعث ایجاد احساس ناکامی می‌شوند؛ بدین صورت که از یک طرف، خانواده کم‌برخوردار با تأمین نکردن نیازهای اولیه اعضای خانواده باعث ایجاد احساس ناکامی می‌شود. باید دقت داشت که تأمین نشدن نیازهای اولیه (تأمین خوراک و پوشاک) گاه به صورت نسبی و گاه به صورت مطلق وجود دارد. ناتوانی مطلق یا نسبی در تأمین نیازهای اولیه به احساس ناکامی و بروز خشونت ناشی از ناکامی منجر می‌شود.



شکل ۵: مدل فرایندی خانواده کم برخوردار

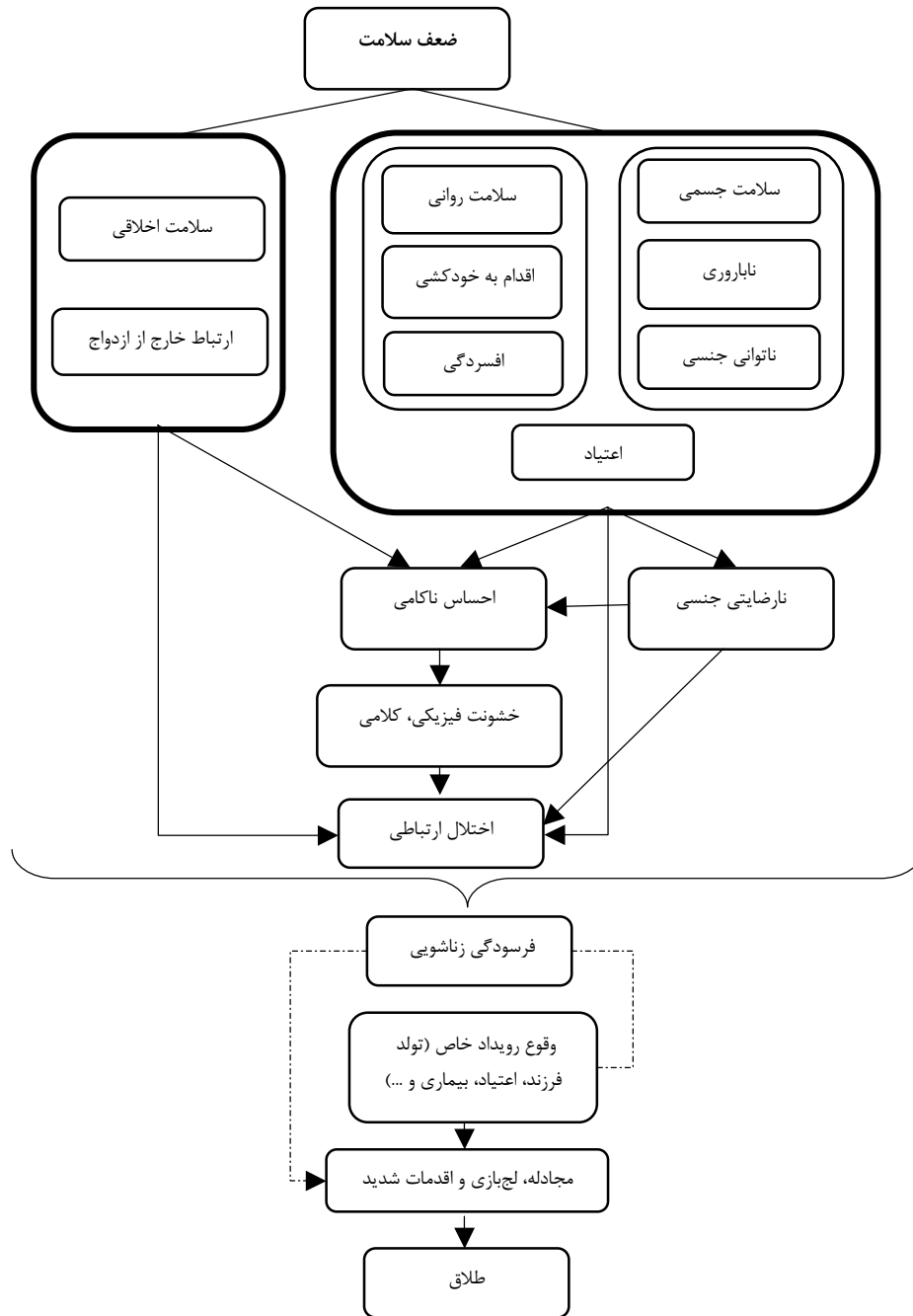
از طرف دیگر، معمولاً زوجین بر سر مدیریت هزینه‌های زندگی دچار اختلاف نظر می‌شوند. به هنگام محدودیت منابع مادی، هزینه‌های جاری و پس‌اندازهای خانواده باید به صورت بهینه مدیریت شوند؛ زیرا، عدم مدیریت بهینه هزینه‌ها موجب بروز اختلاف نظر بین زن و مرد می‌شود. اختلاف نظر در تأمین مسکن مناسب (از لحاظ موقعیت جغرافیایی اعم از شهری و روستایی و همچنین کیفیت منزل مسکونی)، یکی از جلوه‌های بارز اختلاف نظر در مدیریت هزینه‌هاست.

در برخی موارد، محدودیت منابع مالی خانواده به نبود استقلال مالی و در نتیجه وابستگی خانواده به نزدیکان از جمله خانواده‌های زوجین منجر می‌شود. این وابستگی دخالت نزدیکان و اطرافیان در امور زندگی زناشویی را به همراه دارد. در نهایت، تمامی این موارد موجب بروز اختلال شدید ارتباطی و در نتیجه فرسودگی زناشویی می‌شوند. ادامه فرایند تبدیل فرسودگی زناشویی به طلاق همانند مدل‌های قبلی است. این الگوی فرایندی طلاق در مصاحبه‌های ۷، ۸، ۹ و ۱۶ مشاهده شده است.

مدل ۶: خانواده ناسالم

در این مدل، زن یا مرد به نوعی دچار ضعف سلامتی هستند. بیماری‌های جسمی، ناباروری یا ناتوانی جنسی در ذیل ضعف سلامت جسمی قرار می‌گیرند و ابتلا به یکی از انواع بیماری روانی مانند افسردگی و اقدام به خودکشی در ذیل ضعف سلامت روانی جای می‌گیرد؛ البته اعتیاد نیز با رویکرد بیمارانگاری معتادان شامل ضعف در سلامت جسمی و روانی، در ذیل هر دو مجموعه ضعف سلامت روانی و جسمی قرار می‌گیرد. اصرار بر ارتکاب به رفتارهایی که عرف یا شرع یا قانون آن‌ها را غیراخلاقی یا ممنوع اعلام کرده است، مبین نبود سلامت اخلاقی است. در خانواده‌هایی که دچار ضعف در سلامت جسمی یا روانی یا هر دو هستند، نارضایتی زناشویی (جنسی) به وضوح مشاهده می‌شود. همچنین، مجموعه نبود سلامت در هر یک از شکل‌های خود به تأمین‌نشدن نیازهای اولیه و در نتیجه ایجاد احساس ناکامی در اعضای خانواده و به خصوص زوجین منجر می‌شود.

این ناکامی به احساس خشم تبدیل می‌شود. احساس خشم به شکل‌های متفاوت خشونت جسمی، جنسی، کلامی و عاطفی بروز می‌کند. این صورت‌های خشم موجب ایجاد اختلال در برقراری ارتباط مؤثر بین زوجین می‌شوند و در نهایت، خانواده دچار فرسودگی زناشویی می‌شود. در این خانواده، مشاجرات متعددی بین اعضای خانواده صورت می‌گیرد که تداوم آن‌ها می‌تواند به تصمیم زوجین به طلاق منجر شود. ادامه فرایند تبدیل فرسودگی زناشویی به طلاق همانند مدل‌های قبلی است. این الگوی فرایندی طلاق در مصاحبه‌های ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷ و ۱۸ مشاهده شده است.



شکل ۶: مدل فرایندی خانواده ناسالم

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی مکانیسم‌های وقوع طلاق در خانواده‌ها انجام شده است؛ بر این اساس، از روش روایت‌پژوهی استفاده شد. همان‌طور که نمودارهای فرایندی حاصل از تحلیل‌ها نشان می‌دهند، در برخی از این خانواده‌ها چند الگوی فرایندی به طور هم‌زمان وجود دارند. بدیهی است همان‌طور که وجود چند علت مخرب در زندگی زناشویی اثری انباشتی و تشدیدکننده بر طلاق دارد، اثر انباشتی وجود چندین الگوی فرایندی طلاق نیز زندگی زناشویی را با سرعت و شدت بیشتری به سمت فرسودگی و ازهم‌پاشیدگی سوق می‌دهد.

تفاوت عمده مدل‌های فرایندی استخراج‌شده در علت آغازین آن‌هاست. نام‌گذاری مدل‌ها نیز بر اساس علت آغازین و هم‌چنین روح غالب حاکم بر تعاملات خانوادگی است. بسیاری از فرایندها در مراحل شبیه به هم می‌شوند و در نهایت، با وجود علل آغازین متفاوت و فرایندهای متفاوت موجب بروز نمودهای رفتاری یکسانی در بیشتر خانواده‌ها می‌شوند.

یکی از این نمودهای رفتاری، خشونت در انواع گوناگون آن است. خشونت، یکی از نتایج نزدیک ناکامی در ارضای نیازهای افراد است. بدیهی است که خشونت یک پیوستار است که هم از نظر نوع و هم از لحاظ شدت در افراد متفاوت و به تبع آن، در خانواده‌های مختلف در درجه‌ها و شکل‌هایی گوناگون بروز پیدا می‌کند. در خانواده‌هایی که خشونت در شدیدترین شکل و به صورت خشونت جسمی (ضرب و شتم همسر و فرزندان) وجود دارد، می‌توان انتظار داشت که شکل‌های دیگر خشونت نظیر خشونت کلامی و عاطفی شامل تحقیر، توهین، بی‌احترامی، بی‌توجهی و نادیده‌گرفتن نیازهای مادی، عاطفی و... نیز در این خانواده‌ها وجود داشته باشد. نکته مهم این است که در بیشتر مصاحبه‌ها ضرب و شتم از طرف مرد به زن بوده است؛ البته واکنش زنان به خشونت اعمال‌شده نیز در بیشتر موارد یکسان است؛ به عبارتی، می‌توان در زنان نوعی سازگاری با خشونت جسمی مردان مشاهده کرد؛ با وجود این، همه آنان در بیان دلایل خود برای تصمیم به طلاق به بحث خشونت همسر اشاره می‌کنند. این امر می‌تواند به این معنا باشد که خشونت مردان به زنان، در ذهن زنان به واقع مشروع و پذیرفته‌شده نیست و بروز چنین رفتاری در مردان باعث ایجاد احساس ناخوشایند نارضایتی می‌شود. سازگاری زنان با خشونت نامشروع مردان ممکن است به دلایل متفاوتی باشد. یکی از این دلایل، طبیعی‌انگاشتن وجود خشونت در مردان است که در کلیشه‌های جنسیتی رایج در فرهنگ مردسالار جامعه ریشه دارد؛ به عبارتی، وجود چنین کلیشه‌های فرهنگی در مقیاس بزرگ‌تر در سطح جامعه است که در سطح خانواده سازگاری زنان را با امری ممکن می‌کند که به طور مشخص آزاردهنده است و موجب نارضایتی درونی آنان می‌شود؛ از این رو، تغییرات نگرشی در سطح جامعه که به دلیل افزایش آگاهی عمومی زنان از حقوق خود و مصادیق ستم به زنان در جامعه صورت گرفته است، می‌تواند در میزان احساس نارضایتی و تصمیم آنان برای پایان‌دادن به شرایط نامطلوب مؤثر واقع شود.

به طور مشخص، در مدل خانواده مردسالار هم مرد خود را به اعمال خشونت محق می‌داند و هم زن تا اندازه‌ای این حق را برای مرد قائل است که نارضایتی خود را به شکل خشونت بروز دهد. دلیل دیگر زنان برای سازگاری با خشونت مردان، چنان‌که از مصاحبه‌ها برداشت می‌شود، این است که زنان دوباره بر اساس همان کلیشه‌های فرهنگی و هم‌چنین محاسبات عقلانی درباره وجود یا نبود استقلال اقتصادی خود و

هنجارهای اجتماعی در خصوص زنان طلاق‌گرفته، اعمال خشونت مردان را به‌تنهایی دلیلی کافی برای طلاق تلقی نمی‌کنند. چه‌بسا تحمل خشونت گاه به گاه مردان از روبه‌رو شدن با مصائب بعد از طلاق آسان‌تر باشد. از طرفی، همواره امیدی در این زنان وجود دارد که شاید این بار، آخرین بار باشد. تنها برخی از این زنان به قانون متوسل می‌شوند تا با ترساندن مرد از اقدامات قانونی زن و پرداخت دیه، وی را از انجام دوباره رفتار خشونت‌آمیز منصرف کنند. بیشترین میزان سازگاری زنان با خشونت مردان در مورد خشونت جنسی دیده می‌شود. در برخی از مصاحبه‌ها، ازاله بکارت دختر در دوران عقد به اصرار مرد و با اجبار صورت گرفته است و خشونت جنسی مرد در بقیه دوران زندگی نیز ادامه داشته است. مردان در مورد تمکین و تحمل زنان در برابر تمام رفتارهای جنسی آنان، خود را محق می‌دانند و زنان نیز به دلایل متعدد فرهنگی با این موضوع سازگاری دارند؛ از جمله نگرانی از این‌که نارضایتی جنسی مرد ممکن است به خیانت تبدیل شود، کلیشه رایج مبنی بر این‌که «مرد نیاز فراوان جنسی دارد که همیشه و به هر شکلی باید توسط همسرش ارضا شود» و نیز قبح صحبت کردن در مورد مسائل خصوصی زندگی و دشواری ورود قانون به حیطه مسائل جنسی زناشویی، اما همه زنان شرکت‌کننده در پژوهش، نارضایتی خود از روابط زناشویی را به وضوح در مصاحبه‌ها اعلام کردند. نکته درخور توجه دیگر در نتایج این پژوهش که تا اندازه‌ای با بحث قبلی مرتبط است، وجود اختلال در روابط زناشویی (روابط جنسی) در بیشتر مصاحبه‌هاست. در مدل‌های استخراج‌شده، مشکلات روابط جنسی یا نارضایتی جنسی به عنوان عامل آغازین فرایندهای طلاق شناسایی نشد و هیچ‌کدام از مشارکت‌کنندگان نارضایتی جنسی را علتی برای مشکلات زندگی‌شان عنوان نکردند، اما در تمامی مدل‌های فرایندی طلاق، مسئله اختلال ارتباطی در روابط جنسی و زناشویی آشکار می‌شود. به طور کلی، وجود اختلال ارتباط مؤثر در روابط زوجین به بروز اختلال در روابط جنسی نیز منجر می‌شود. درعین‌حال، مشکلات رابطه جنسی از عوامل دیگری نیز ناشی می‌شود مانند فقدان سلامت جسمی (ناتوانی جنسی یا زودانزالی آقایان، سردی جنسی زنان، بیماری‌های زمینه‌ای که بر توانایی جنسی تأثیر می‌گذارند و اعتیاد)، فقدان سلامت روانی (ابتلا به افسردگی یا سایر بیماری‌های روانی و اعتیاد) و ناآگاهی از نحوه مطلوب برقراری رابطه جنسی و حق برابر زن و مرد از بهره‌مندی از لذت جنسی. در برخی موارد نیز نارضایتی جنسی به برقراری ارتباط خارج از ازدواج، به ویژه از طرف شوهر منجر می‌شود.

همین موضوع موجب افزایش نارضایتی جنسی در زنان و به تبع آن، نارضایتی جنسی زوجین می‌شود. ارتباط بین نارضایتی جنسی و اختلال ارتباط عاطفی، کلامی و جنسی، ارتباطی دوسویه است؛ به طوری که چرخه‌های معیوبی از اختلال ارتباطی و نارضایتی جنسی ایجاد می‌شوند که مدام یکدیگر را تشدید می‌کنند. آنچه به طور مشخص در بیشتر مصاحبه‌ها آشکار بود، نارضایتی یک یا هر دو نفر از رابطه جنسی است. در برخی موارد، این نارضایتی در تمام دوران ازدواج و در برخی دیگر، در مدت‌زمان زیادی قبل از اقدام به طلاق وجود داشته است؛ البته باید این موضوع را در نظر داشته باشیم که ممکن است مصاحبه‌شوندگان به دلیل شرم ناشی از قبح صحبت کردن در مورد مسائل جنسی در جامعه ایران یا نگرانی از قضاوت پژوهشگر و همکاران پژوهشی، تأثیر مشکلات رابطه جنسی بر اختلافات زندگی خانوادگی خود را کم‌رنگ‌تر از آنچه واقعاً بوده است، نشان داده باشند و حتی نتوانسته باشند به درستی تأثیرگذاری پنهان این مسئله را در اختلافات‌شان شناسایی و ادراک کنند. به هر حال، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که می‌توان اختلال در

برقراری رابطه جنسی رضایت‌بخش را اگر نه به عنوان علت اصلی اقدام به طلاق، ولی عامل مهمی در نظر گرفت که در بیشتر مدل‌های استخراج‌شده نمایان می‌شود.

تمامی مدل‌های فرایندی طلاق، پس از طی مراحل متفاوت که به دلیل تفاوت در علل آغازین این فرایندهاست، به مرحله فرسودگی زناشویی می‌رسند که هم‌زمان با سردی یا طلاق عاطفی اتفاق می‌افتد. فرسودگی به دلیل نبود تناسب بین توقعات ایجادشده موجب ناتوانی جسمی، عاطفی و روانی می‌شود (یوسفی و باقریان، ۱۳۹۰، ص ۲۸۷). فرایند مشاهده‌شده پس از وقوع فرسودگی زناشویی و طلاق عاطفی، در تمامی مدل‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌ها یکسان است؛ به عبارت دیگر، اقدام زوجین برای طلاق پس از وقوع طلاق عاطفی و فرسودگی زناشویی، در نتیجه افزایش مشاجرات و مجادلات روی می‌دهد. این افزایش گاهی به دلیل ورود علت مهم دیگری مانند بارداری ناخواسته، تولد فرزند، آشکار شدن روابط خارج از ازدواج یکی از زوجین یا زندگی با والدین بیمار یکی از زوجین صورت می‌گیرد و در برخی موارد نیز زن و شوهر به دلیل ناتوانی در حل تعارض که ناشی از اختلال ارتباطی طولانی‌مدت آن‌هاست، به انجام اقدامات شدید قانونی یا غیرقانونی و بازگشت‌ناپذیر تصمیم می‌گیرند. نتیجه هر کدام از این دو مسیر، تصمیم قطعی آن‌ها به اقدام قانونی برای طلاق است.

در حقیقت، طلاق عاطفی که همراه با فرسودگی زناشویی ایجاد می‌شود، صورتی پنهانی از طلاق است که به صورت غیررسمی بین زوجین اتفاق افتاده است، ولی به دلایلی به صورت درخواست رسمی برای طلاق بروز نیافته است. در طلاق عاطفی، ساختار خانواده در ظاهر حفظ می‌شود، ولی در واقع خانواده از درون تهی شده است؛ زیرا، رابطه عاطفی مثبت میان زوجین جای خود را به رابطه عاطفی منفی داده است. در این شرایط، زوجین فقط زیر یک سقف زندگی می‌کنند؛ در حالی که سایر روابط بین آن‌ها حتی ارتباط کلامی، یا کاملاً قطع شده است یا بدون رضایت برقرار می‌شود (پروین و همکاران، ۱۳۹۱). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بین فرسودگی زناشویی با نگرش افراد به طلاق و میزان افکار و تصورات مرتبط با طلاق در این افراد، ارتباط مثبت معنادار وجود دارد؛ به عبارتی، افرادی که درگیر زندگی زناشویی فرسوده هستند، حتی اگر به طور رسمی درخواست طلاق نداده باشند، بیش از دیگران به طلاق فکر می‌کنند و نگرش مثبت‌تری به طلاق دارند (یوسفی و باقریان، ۱۳۹۰).

این نکته نیز باید در نظر گرفته شود که به دلیل قبح اجتماعی و فراتر از آن، مشکلات قانونی طلاق برای زوجین در ایران که می‌تواند نشانه ناکارآمدی قانون در حل برخی مسائل خانوادگی باشد، بسیاری از خانواده‌ها مدت‌های مدیدی را در شرایط طلاق عاطفی به سر برده‌اند؛ در حالی که هیچ‌کدام از دو طرف برای طلاق اقدام نکرده‌اند و به توافق برای طلاق نیز نرسیده‌اند. تداوم زمانی این شرایط، فرسودگی زناشویی را روز به روز افزایش می‌دهد؛ به طوری که به افزایش مشاجرات و نزاع‌هایی منجر می‌شود که گاهی دامنه آن تا خانواده‌های اصلی زوجین گسترش می‌یابد. در این موارد، گاهی خانواده‌های زنان از دختران‌شان برای طلاق حمایت می‌کنند. در این شرایط، زنانی که تا قبل از دریافت حمایت خانواده به دلیل اجتناب از پیامدهای منفی اجتماعی و اقتصادی پس از طلاق، از اقدام به طلاق خودداری می‌کردند، درخواست خود را برای طلاق اعلام می‌کنند.

به طور کلی، کسب حمایت اجتماعی و اقتصادی برای زنان که می‌تواند ناشی از حمایت خانواده، حمایت فرزندان بزرگسال و اشتغال آنان به کار باشد، تأثیر مهمی بر تصمیم زنان برای طلاق دارد. نکته‌ای که نباید از نظر دور بماند این است که نباید تصور شود استقلال مالی زنان عاملی برای وقوع طلاق است؛ به عبارت دیگر، این نتیجه‌گیری که زنان تنها در صورت کسب استقلال مالی و اجتماعی و بدون وجود هیچ مشکلی در زندگی خانوادگی برای طلاق وسوسه می‌شوند، برداشتی سطحی از واقعیت موجود است. عامل استقلال تنها برای زنانی به تصمیم‌گیری برای طلاق منجر می‌شود که قبلاً در زندگی خانوادگی دچار فرسودگی شده‌اند و مدت مدیدی در این شرایط فرسوده‌کننده و ناسالم (از هر دو جنبه جسمی و روانی) به سر برده‌اند. در حقیقت، این استقلال به زنان کمک می‌کند تا خود را از شرایط نامطلوبی که به اجبار در آن مانده‌اند، رها کنند.

مدل‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌ها و متغیرهای شناسایی‌شده در توالی زمانی این فرایندها، مؤید بخش زیادی از نتایج پژوهش‌های پیشین در مورد علل مؤثر در طلاق یا گرایش به طلاق است که در بخش مرور پیشینه به آن پرداخته شد. هم‌چنین، مدل‌های فرایندی به خوبی با نظریه‌های مرتبط با طلاق و خانواده تطبیق پیدا می‌کنند. مدل فرایندی ازدواج ناهمسان مبتنی بر نظریه همسان‌همسری^{۲۵}، مکانیسم وقوع طلاق در خانواده‌های مشارکت‌کننده را نشان می‌دهد که به دلیل ناهمسانی همسران در سن و مسائل عقیدتی و فرهنگی خانواده‌ها ایجاد شده است. بر اساس این نظریه، مشابهت و همسانی (هم‌کفوی) زوجین نه تنها باعث جذب آن‌ها به یکدیگر می‌شود، بلکه باعث استحکام خانواده نیز می‌شود. اصحاب این نظریه معتقد هستند به طور کلی بخت فرد بیشتر در راستای ازدواج با فردی همسان عمل می‌کند تا فردی ناهمسان و هرچه درجه همگونی بین همسران بیشتر باشد، زندگی زناشویی آن‌ها استوارتر خواهد بود و احتمال فروپاشی آن کمتر است (ساروخانی، ۱۳۸۵). در این زمینه، به ویژه به همسانی در جنبه‌های سنی، فرهنگی، نژادی، قومی و مذهبی تأکید شده است. وود^{۲۶} به این نکته اشاره می‌کند که هر چقدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف آن‌ها بیشتر است. پژوهش استوکس و الیسون^{۲۷} (۲۰۱۰) نیز نشان داد همسرانی که بین پیش‌زمینه‌های مذهبی و معنوی خانوادگی آن‌ها اشتراک‌هایی وجود دارد، تعارض کمتری باهم دارند. شنگ و یامامورا^{۲۸} بر این باور هستند که هر چقدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر مستحکم‌تر باشد، خطر جدایی آن‌ها کمتر است (ساروخانی، ۱۳۸۵). همیلتون^{۲۹} در مورد همسانی تحصیلی معتقد است که میان سعادت خانوادگی و همگونی تحصیلات ارتباط مستقیم وجود دارد (همیلتون، ۱۹۹۲). به نقل از نبوی و همکاران، (۱۳۹۵). به باور بوردیو^{۳۰} نیز هر انسانی عادت‌واره دارد. عادت‌واره مجموعه‌ای از طرح‌واره‌هاست که انسان در طول زندگی خود آن را بر اساس برخورد با محیط‌های گوناگون مانند خانواده، رسانه‌ها، نهاد آموزش و پرورش و گروه همسالان کسب می‌کند. این طرح‌واره‌ها علاوه بر اینکه مخصوص هر فرد هستند، فرد در عناصری از آن‌ها با دیگر افراد مشترک است. این مشترکات و هماهنگی در طرح‌واره‌ها هر فردی را در طبقه خاصی از عادت‌واره‌ها قرار می‌دهد. طبق نظر بوردیو، اگر همسران از خانواده‌هایی با طبقات متفاوت باشند، عادت‌واره‌های متفاوتی نیز دارند که این امر می‌تواند در ظهور اختلافات بین همسران اثرگذار باشد (بوردیو، به نقل از قدرتی و حسنی، ۱۳۹۴).

اولین نتیجه فقدان همسانی یا هم‌کفوی در زندگی زناشویی، ایجاد اختلال ارتباطی ناشی از نبود درک متقابل بین فضای عاطفی و فکری زوجین است. زوجینی که از نظر سنی، عقیدتی، مذهبی و فرهنگ

خانوادگی متفاوت هستند، به ویژه در سال‌های آغازین ازدواج تنش‌های زیادی را متحمل می‌شوند (همان‌طور که می‌دانیم، بیشترین آمار طلاق در ایران در خانواده‌هایی مشاهده می‌شود که کمتر از پنج سال از زندگی مشترک آن‌ها گذشته است).

فرایندهای موجود در مدل‌های ازدواج اجباری، خانواده مردسالار، خانواده ناسالم و خانواده کم‌برخوردار، به خوبی با نظریه مبادله^{۳۱} توضیح‌دانی هستند. بر مبنای نظریه مبادله اجتماعی، افراد در همه تعاملات اجتماعی به نوعی در حال مبادله هستند. افراد در مبادله، پاداش‌ها و هزینه‌های ناشی از مبادله را محاسبه می‌کنند و با محاسبه سود و زیان آن، اگر رابطه جذاب باشد، وارد آن می‌شوند. زمانی که رابطه مبادله‌ای برقرار شد، افراد سود و پاداش‌های درون‌ذاتی (مانند عشق، محبت و احترام) و برون‌ذاتی (مانند پول و کار) را مبادله می‌کنند، اما از آنجا که انسان‌ها نمی‌توانند پاداش‌های برابر به یکدیگر دهند، کسی که پاداش‌های مورد انتظار را دریافت نکند، احساس زیان در مبادله می‌کند و به گسست رابطه روی می‌آورد؛ بر این اساس، در مدل ازدواج اجباری، فردی که به ناچار وارد چنین پیوندی شده است، احساس می‌کند بهایی بیش از طرف مقابل پرداخته است. بر اساس مصاحبه‌های صورت‌گرفته، ازدواج اجباری که معمولاً به شکل اجبار دختر به ازدواج است، در نتیجه تلاش والدین برای جلوگیری از علاقه‌مندی دختر به فرد دیگر یا جلوگیری از مجرد ماندن او صورت می‌گیرد. در این شرایط، به دلیل تطابق‌نداشتن همسر با ایده‌آل‌های قبلی دختر، نارضایتی ناشی از دریافت نکردن پاداش‌های مورد انتظار در فرد به وجود می‌آید. در این بین، رضایت عاطفی و جنسی که از مهم‌ترین انتظارات افراد از نهاد ازدواج است، در این نوع ازدواج به وضوح دچار خدشه می‌شود.

در مدل خانواده مردسالار، ناسالم و کم‌برخوردار نیز نارضایتی ناشی از محقق‌نشدن انتظارات افراد از میزان هزینه و در مقابل، پاداش دریافتی ملموس است. در مدل خانواده مردسالار، حاکمیت خانواده با مرد است و نیازها و ارزش‌های مرد نسبت به اعضای دیگر خانواده در اولویت قرار دارد. در این خانواده‌ها، زنان به دلیل این‌که با نظرات مرد در تضاد قرار می‌گیرند، از بسیاری از حقوق طبیعی خود محروم می‌شوند. در این خانواده‌ها، زنان خشونت جنسی و کلامی را تجربه می‌کنند، امکان تحصیل یا اشتغال در بسیاری از موارد از آنان گرفته می‌شود و حتی در مواردی در تعیین زمان بارداری و تعداد فرزندان مختار نیستند. همه این موارد، تعادل رابطه را از نظر میزان هزینه و پاداش بر هم می‌زنند. در مدل خانواده ناسالم، به دلیل به مخاطره افتادن برخی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده و ازدواج، هم از منظر نظریه کارکردگرایی و هم از منظر نظریه مبادله، دوام رابطه با مخاطره روبه رو می‌شود. یکی از مهم‌ترین کارکردهای نهاد خانواده، بقای نسل است. از طرفی، یکی از مهم‌ترین انتظارات افراد از ازدواج، ارضای جنسی و بقای نسل است. از آنجا که سلامتی نداشتن یکی از زوجین اعم از سلامت جسمی یا روانی یا حتی سلامت اخلاقی می‌تواند در برآورده شدن این انتظارات و در تحقق کارکرد خانواده اختلال ایجاد کند، دوام رابطه با خطر روبه‌رو می‌شود. بروز مشکلات جسمی و روانی به خصوص ناباروری، ناپایداری رابطه زناشویی را افزایش می‌دهد. افت سلامتی تأثیری منفی بر کیفیت زناشویی دارد. این تأثیر بر کیفیت زناشویی، بر همسران افراد بیمار در مقایسه با خود بیماران شدیدتر است (زرگر و نشاط‌دوست، ۱۳۸۶). این شرایط فرد را دچار حالت زیان‌دیدگی می‌کند. در شرایطی که فرد دچار حالت زیان‌دیدگی شده است، اتمام رابطه زناشویی راه‌حلی برای دستیابی به پاداش یا حداقل فرار از پرداخت هزینه‌های بیشتر، ارزشمند تلقی می‌شود (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶).

مدل خانواده کم‌برخوردار نیز مؤید پژوهش‌های پیشین درباره اهمیت وضعیت اقتصادی و شغلی خانواده در استمرار پیوند زناشویی است. در بسیاری از پژوهش‌ها، مشکلات مالی یکی از مهم‌ترین عوامل اختلاف زناشویی شناسایی شده است. در مطالعات متعدد بر این نکته تأکید شده است که مشقت اقتصادی باعث استرس می‌شود؛ وضعیتی که در آن تقاضاهای محیط فراتر از منابع و ظرفیت افراد برای مقابله با آن است. درآمد خانواده پیش‌بینی‌کننده‌ای قوی برای مشقت اقتصادی است. مشقت‌های اقتصادی ادراکی نیز به نوبه خود با شادمانی زناشویی پایین، تعامل کمتر زوجین، تعارض بیشتر، مسائل زناشویی بیشتر و تفکر غالب در مورد طلاق ارتباط دارند. مطالعات مرتبط با طلاق نشان می‌دهند که درآمد کم شوهر خطر ناراضی‌تی زناشویی را افزایش می‌دهد (آماتو، ۲۰۱۰). به نظر کانگر^{۳۲} و همکاران (۱۹۹۰)، محرومیت اقتصادی تعاملات مثبت زوجین را کاهش می‌دهد و آن‌ها را به سوی طلاق سوق می‌دهد. مشکلات اقتصادی در بین زوج‌هایی که منابع خانوادگی آن‌ها برای بقای زندگی در سطح استاندارد مناسب نیست، زندگی زناشویی را بی‌ثبات می‌کند. در این خانواده‌ها، مردان، بیشتر تعامل منفی دارند. ویدانوف^{۳۳} (۱۹۹۰) معتقد است که بین بی‌ثباتی شغلی به خصوص بیکاری، با رضایت زناشویی رابطه‌ای قوی وجود دارد. افراد بیکار میزان کمتری از تفاهم، ارتباط و نظم را در روابط خانوادگی نشان می‌دهند و به طور کلی، روابط تنش‌زاتری با همسر خود دارند. احتمال اینکه در این خانواده‌ها شوهران بیکار کمتر مورد حمایت همسر خود قرار بگیرند و نزاع بیشتری در خانواده وجود داشته باشد، بیشتر است. در مجموع، انسجام خانوادگی در این خانواده‌ها کمتر است. فشار مالی آثار مخربی بر افزایش میزان تنش دارد که به صورت افت سلامتی روانی آشکار می‌شود. هم‌چنین، دشواری‌های مالی و رخدادهای ناخوشایند زندگی باعث افزایش ناراضی‌تی زناشویی می‌شوند (زرگر و نشاط‌دوست، ۱۳۸۶). نحوه هزینه‌کرد درآمد اندک و اولویت‌بندی نیازها از دیدگاه زن و شوهر به هنگام وجود مشکلات مالی نیز ممکن است منشاء اختلاف باشد. علاوه بر این، چنانچه خانواده به دلیل مشکلات مالی به کمک خانواده‌های یکی از زوجین (مانند ساکن شدن در خانه‌های والدین) محتاج شود، بیشتر در معرض آسیب‌پذیری ناشی از دخالت خانواده‌ها قرار می‌گیرد. به طور کلی، مشکلات اقتصادی و بیکاری از این نظر که فشار و تنش روانی فراوانی نه‌تنها برای مرد، بلکه برای همسر او نیز ایجاد می‌کند، می‌تواند به شکل انواع اختلالات روانی، خشونت خانگی، اعتیاد و... نمایان شود و در بسیاری از موارد، خود به عاملی مهم برای ایجاد و شکل‌دهی به سایر عوامل مؤثر در بروز تعارضات خانوادگی تبدیل می‌شود.

در رابطه با مدل ازدواج نابالغ نیز دانشمندان علوم اجتماعی معتقد هستند افرادی که در نوجوانی ازدواج می‌کنند، به لحاظ مالی، روان‌شناختی و آموزشی از سطح پایین‌تری برخوردارند و آمادگی کمتری برای پذیرش نقش مادری دارند (اماتو و دنیس، ۲۰۰۳). هم‌چنین، این افراد از قابلیت‌های لازم برای ایفای نقش همسری بی‌بهره‌اند. ازدواج در سنین کم نیز امکان طلاق را افزایش می‌دهد (تورنتون و راجرز^{۳۴}، ۱۹۸۷؛ مارتین و بومپاس^{۳۵}، ۱۹۸۹؛ کورداک^{۳۶}، ۱۹۹۳؛ پورتمن و کالمیچن^{۳۷}، ۲۰۰۲). این موضوع به چند دلیل روی می‌دهد:

۱- **فرصت انتخاب کمتر:** افرادی که در سنین کم ازدواج می‌کنند، فرصت‌های کمتری برای انتخاب زوج مناسب دارند. فضاها و روابط متعدد اجتماعی که با افزایش سن به عنوان دامنه فرصت انتخاب مطرح می‌شوند، در سن کم به شدت کاهش می‌یابند.

۲- منابع اقتصادی و اجتماعی: سن ازدواج با منابع اقتصادی و اجتماعی افراد رابطه مستقیم دارد. با کاهش سن ازدواج، این منابع نیز کاهش می‌یابند. سن، به واسطه فقدان یا کمبود منابع اقتصادی و اجتماعی می‌تواند با طلاق مرتبط باشد.

۳- تجربه اجتماعی: افرادی که در سنین کم ازدواج می‌کنند، در برخورد با مشکلات و مسائل زندگی زناشویی تجربه اجتماعی لازم را ندارند. فقدان یا کمبود تجربه اجتماعی در برخورد با مسائل و مشکلات زندگی زناشویی، طلاق را به عنوان راه‌حلی سریع و مناسب برای حل مسائل و مشکلات زناشویی در برابر افراد قرار می‌دهد. درباره سن ازدواج و وقوع طلاق می‌توان این گزاره را مطرح کرد که «ازدواج در سنین پایین به واسطه دامنه فرصت کمتر، فقدان یا کمبود منابع اقتصادی و اجتماعی و فقدان یا کمبود تجربه اجتماعی احتمال وقوع طلاق را افزایش می‌دهد» (قدسی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۵۴).

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--|------------------------|
| 1. این مقاله قسمتی از پژوهشی با عنوان «تحلیل چندسطحی | 20. Schütz |
| آسیب‌های اجتماعی در شهر مشهد» به کارفرمایی اداره | 21. Flick |
| کل بهزیستی خراسان رضوی بوده است. | 22. Reimann |
| 2. Dudak | 23. Hermanns |
| 3. Amato & Keith | 24. Simmon |
| 4. Amato & Denise | 25. Homogamy Theory |
| 5. Yip, Yousuf, Chan, Yung & Wu | 26. Wood |
| 6. Colter & Collins | 27. Stokes & Elison |
| 7. Huston, Caughlin, Houts, Smith & George | 28. Cheny & Yamamura |
| 8. Williamson, Nguyen, Bradbury & Karney | 29. Hamilton |
| 9. The Disillusionment Model | 30. Bourdieu |
| 10. The Emergent Distress Model | 31. Exchange Theory |
| 11. The Enduring Dynamics Model | 32. Conger |
| 12. Cleek & Pearson | 33. Voydanoff |
| 13. Hawkinz, Willoughby & Doherty | 34. Thornton & Rodgers |
| 14. Aghajanian & Thompson | 35. Martin & Bumpass |
| 15. Greenwood, Guner, Kocharkov & Santos | 36. Kurdak |
| 17. Rosenthal & Fischer | 37. Portman & kalmijn |
| 18. Griffin | |
| 19. Narrative Analysis | |

منابع

- اخوی ثمرین، ز.، محسن‌زاده، ف.، زهراکار، ک.، و احمدی، خ. (۱۳۹۶). بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق در بافت اجتماعی فرهنگی شهر تهران: پژوهشی کیفی. *فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده*، ۱۲(۴۰)، ۱۰۵-۱۲۶.
- اسحاقی، م.، محبی، س. ف.، پروین، س.، و محمدی، ف. (۱۳۹۱). سنجش عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۰(۳)، ۹۷-۱۲۴.

- پروین، س.، داوودی، م.، و محمدی، ف. (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۵۶)، ۱۵۳-۱۱۹.
- جمشیدی‌ها، غ. ر.، نیمانی، س.، و جمالی، ع. ا. (۱۳۹۴). آسیب‌شناسی اجتماعی طلاق در جامعه شهری ایران (۱۳۹۴-۱۳۸۳). *مهندسی فرهنگی*، ۱۰(۸۵)، ۲۹-۱۰.
- ذکایی، م. س. (۱۳۸۷). روایت، روایتگری و تحلیل‌های شرح حال‌نگارانه. *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی (ویژه‌نامه پژوهش‌های اجتماعی)*، ۱(۱)، ۹۸-۷۰.
- ریاحی، م. ا.، علیوردی‌نیا، ا.، و بهرامی کاکاوند، س. (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه). *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۵(۳)، ۱۴۰-۱۰۹.
- زرگر، ف.، و نشاط‌دوست، ح. ط. (۱۳۸۶). بررسی عوامل مؤثر در بروز طلاق در شهرستان فلاورجان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۳(۳)، ۷۴۹-۷۳۷.
- ساروخانی، ب. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات سروش.
- سازمان ثبت احوال کشور. (۱۳۹۵). *سالنامه آمارهای جمعیتی*. تهران: مرکز آمار ایران.
- صداقت، ک.، و اسدیان، ع. (۱۳۹۳). تبیین جامعه‌شناختی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم‌شهر). *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲(۲)، ۹۷-۱۱۶.
- فاتحی دهقانی، ا.، و نظری، ع. م. (۱۳۸۹). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در استان اصفهان. *فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، ۲(۲۵)، ۵۴-۱۳.
- فیروزجائیان، ع. ا.، ریاحی، م. ا.، و محمدی‌دوست، م. (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر. *مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*، ۵(۳)، ۵۹-۳۳.
- قدرتی، ح.، و حسینی، ر. (۱۳۹۴). بازسازی معنایی تجربه فرایند منتهی به طلاق در میان زنان مطلقه شهر مشهد با استفاده از رویکرد نظریه مبنایی. *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی*، ۲(۲۶)، ۱۹۵-۱۶۹.
- قدسی، ع. م.، بلالی، ا.، و عیسی‌زاده، س. (۱۳۹۰). بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های اقتصادی - اجتماعی طلاق. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۵۳)، ۸۵-۴۳.
- کریمی، ی.، الماسی، س.، محمدی، ر.، و فاضلی، ح. (۱۳۹۵). مطالعه بسترهای طلاق در افراد مطلقه: پژوهشی پدیدارشناسانه. *فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی*، ۷(۲۵)، ۲۱۰-۱۹۱.
- کلانتری، ع. ح.، روشن‌فکر، پ.، و جواهری، ج. (۱۳۹۰). مرور سه دهه تحقیقات «علل طلاق» در ایران. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۵۳)، ۱۶۹-۱۲۹.
- محسن‌زاده، ف.، نظری، ع. م.، و عارفی، م. (۱۳۹۰). مطالعه کیفی نارضایتی زناشویی و اقدام به طلاق (مطالعه موردی شهر کرمانشاه). *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۵۳)، ۴۲-۷.
- محمدپور، ا. (۱۳۹۳). بسترها، پیامدها و سازگاری زنان مطلقه شهر تهران (یک مطالعه پدیدارشناسانه). *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۴(۱)، ۱۷۲-۱۳۵.
- مختاری، م.، میرفرید، ا.، و محمودی، ا. (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان گرایش به طلاق در شهر یاسوج. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲(۱)، ۱۵۷-۱۴۱.
- نبوی، ع. ح.، رضادوست، ک.، مجتهدزاده، س.، و شهریاری، م. (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان گرایش زوجه به طلاق. *راهبرد اجتماعی - فرهنگی*، ۵(۲۰)، ۲۹۵-۲۸۱.
- یوسفی، ن.، و باقریان، م. (۱۳۹۰). بررسی ملاک‌های همسرگزینی و فرسودگی زناشویی به عنوان متغیرهای پیش‌بین زوجین متقاضی طلاق و مایل به ادامه زندگی مشترک. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۱(۳)، ۳۰۱-۲۸۴.

- Aghajanian, A., & Thompson, V (2013). Recent Divorce Trend in Iran. *Journal of Divorce & Remarriage*, 54(2), 112-125.
- Akhavi Samin, Z., Mohsenzadeh, F., Zahraaker, K., & Ahmai, Kh. (2017). [An Investigation into the Underlying Factors of Divorce in the Socio-Cultural Contet of Tehran: A Qualitative Study]. *The Woman and Family Cultural Education*, 12(40), 105-126 [in Persian].
- Amato, P. (2010). Research on Divorce: Continuing Trends and New Developments. *Journal of Marriage and Family*, 72(3), 650-666.
- Amato, P., & Denise, P. (2003). People's Reasons for Divorcing: Gender, Social Class, the Life Course, and Adjustment. *Journal of Family Issues*, 24(5), 602-626.
- Amato, P. R., & Keith, B. (1996). Parental Divorce and the Well-Being of Children: A Meta-Analysis. *Psychological Bulletin*, 110(1), 26-46.
- Cleek, M. G., & Pearson, A. (1985). Preceived Causes of Divorce: An Analysis of Interrelationships. *Journal of Marriage and Family*, 47(1), 179-183.
- Conger, R. D., Elder J. G. H., Lorenz, F. O., Conger, K. J., Simons, R. L., Whitbeck, L. B., ... & Melby, J. N. (1990). Linking Economic Hardship to Material Quality and Stability. *Journal of Marriage and the Family*, 52(3), 646-653.
- Dudak, A. (2013). Fathers Claiming Custody of Their Children Clients of Psychological and Legal Counseling. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 84, 1281-1285.
- Eshaghi, M., Mohebi, S. F., Parvin, S., & Mohammadi, F. (2012). [Evaluating Social Factors Affecting Women's Divorce Request in Tehran]. *Women in Development and Politics*, 10(3), 97-124 [in Persian].
- Fatehi Dehaghani, A., & Nazro, A. M. (2010). [Sociological Analysis of Factors Contributing to Couples' Tendency toward Divorce in Isfahan Province]. *Societal Security Studies*, 2(25), 13-54 [in Persian].
- Firoozjaeiyan, A. A., Riyahi, M. A., & Mohammdi Dust, M. (2016). [Sociological Analysis of Emotional Divorce among Noshahr's spouse]. *Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies*, 5(3), 33-59 [in Persian].
- Ghodrati, H., & Hasani, R. (2015). [Meaning Reconstruction of the Experience Leading to Divorce Using Grounded Theory among Divorcees of Mashhad city]. *Journal of Social Sciences*, 12(2), 169-195 [in Persian].
- Ghodsi, A. M., Balali, A., & Easazade, S. (2011). [Some Effective Socio-Economic Deterrents and Facilitating Divorce]. *Women's Strategic Studies*, 14(53), 43-58 [in Persian].
- Greenwood, J., Guner., N., Kocharkov, G., & Santos, C. (2016). Technology and the Changing Family: A Unifed Model of Marriage, Divorce, Educational Attainment, and Married Female Labor-Force Participation. *American Economic Journal*, 8(1), 1-41.
- Hawkins, A. J, Willoughby, B. J, & Doherty, W. J. (2012). Reasons for Divorce and Openness to Marital Reconciliation. *Journal of Divorce & Remarriage*, 53(6), 453-463.
- Huston, T. L., Caughlin, J. P, Houts R. M., Smith, S. E, & George, L. J. (2001). The Connubial Crucible: Newlywed Years as Predictor of Marital Delight, Distress, and Divorce. *Journal of Personality and Social Psychology*, 80(2), 237-252.
- Jamshidiha, Gh. R., Narimani, S., & Jamali, A. A. (2015). [The Social Pathology of Divorce in Iranian Urban (2004-2015) Society]. *Cultural Engineering* , 10(85), 10-29 [in Persian].
- Kalantari, A. H., Roshanfekr, P., & Javaheri, J. (2011). [Three Decades of Researches about "Divorce Causes" in Iran: A Review]. *Women's Strategic Studies*, 14(53), 129-162 [in Persian].
- Karimi, Y., Almasi, S., Mohammadi, R., & Fazeli, H. (2016). [A phenomenological inquiry of the divorce contexts among divorced individuals]. *Clinical Psychology Studies*, 7(25), 191-210 [in Persian].

- Kurdek, L. A. (1993). Predicting Marital Dissolution: A 5-year Prospective Longitudinal Study of Newlywed Couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64(2), 221-242.
- Martin, T. C., & Bumpass, L. (1989). Recent Trends in Marital Disruption. *Demography*, 26(1), 37-51.
- Mohammadpour, A. (2014). [A Phenomenological Study of Contexts, Consequences and Adaptations to Divorce among Divorced Women of Tehran city]. *Quarterly Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 4(1), 135-172 [in Persian].
- Mohsenzade, F., Nazari, A. M., & Arefi, M. (2011). [Qualitative Study of Factors Contributing to Marital Dissatisfaction and Applying for Divorce (The Case of Kermanshah)]. *Women's Strategic Studies*, 14(53), 7-42 [in Persian].
- Mokhtari, M., Mirfarid, A., & Mahmoodi, A. (2014). [A Study of Social Factors Influencing Tendency towards Divorce in Yasouj]. *Journal of Applied Sociology*, 25(1), 141-157 [in Persian].
- Nabavi, A. H., Reza Dust, K., Mojtahed Zadeh, S., & Shahriari, M. (2017). [A Sociological Analysis of Factors Influencing the Rate Wife's Tendency towards Divorce]. *Journal of Socio-Cultural Strategy*, 5(20), 281-295 [in Persian].
- National Organization for Civil Registration. (2016). [*Yearbook of population statistics*]. Tehran: Statistic Center of Iran [in Persian].
- Parvin, S., Davoodi, M., & Mohammadi, F. (2012). [Sociological Factors Influencing Emotional Divorce in Tehran]. *Women's Strategic Studies*, 14(56), 119-153 [in Persian].
- Portman, A. R., & Klamijn, M. (2002). Woman's Labour Market Position and Divorce in Netherlands: Evaluating Economic Interpretation of Work Effect. *European Journal of Population*, 18(2), 175-202.
- Riahi, M. E., Aliverdina, A., & Bahrami Kakavand, S. (2007). [A Sociological Analysis of Tendency toward Divorce (A Case Study of Kermanshah city)]. *Woman in Development and Politics (Women's research)*, 5(3), 109-140 [in Persian].
- Sarukhani, B. (2009). [*Family sociology*]. Tehran: Sorous [in Persian].
- Sedaghat, K., & Asadian, A. (2014). [Sociological Explanation of Social Factors Effective on Divorce (The Case of Ghaemshahr city)]. *Journal of Applied Sociology*, 25(2), 97-116 [in Persian].
- Stokes, C. E., & Ellison, C. G. (2010). Religion and Attitudes toward Divorce Laws among U.S. Adults. *Journal of Family Issues*, 31(10), 1279-1304.
- Thornton, A., & Rodgers, W. (1987). The Influence of Individual and Historical Time on Marital Dissolution. *Demography*, 24(1), 1-22.
- Williamson, H., Nguyen, T., Bradbury, T., & Karney, B. (2015). Are Problems that Contribute to Divorce Present at the Start of Marriage, or Do they Emerge Over Time? *Journal of Social and Personal Relationships*, 33(4), 1120-1134.
- Yip, P. S. F., Yousuf, S., Hon Chan, C., Yung, T., & Wu, K. C. C. (2015). The Roles of Culture and Gender in the Relationship between Divorce and Suicide risk: A Meta-Analysis. *Social Science & Medicine*, 128, 87-94.
- Yousefi, N., & Bagherian, M. (2011). [The Investigation of the Criteria of Spouse Selecting and Marital Burnout as forwarded Variants in Couples Applicant for Divorce and Couples Desirous of Continuing the Marital Status]. *Quarterly Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 1(3), 284-301 [in Persian].
- Zargar, F., & Neshat-Doost, H. T. (2007). [Divorce Incidence Factors in Falavarjan Township]. *Journal of Family Research*, 3(3), 737-749 [in Persian].
- Zokaei, M. S. (2008). [Narrative, Narratology and Autobiographical Analysis]. *Journal of the Faculty of Humanities and social Sciences (Social Research)*, 8(1), 70-98 [in Persian].